

# ملاقات با لوقای پزشک

مقدمه	۱
فصل اول: ملاقات با دکتر لوقا	۲
فصل دوم: لوقای مورخ	۵
فصل سوم: لوقا و غیرکلیمیان	۸
فصل چهارم: لوقا و غیرکلیمیان	۱۰
فصل پنجم: زنان انجیل لوقا	۱۳
فصل ششم: لوقا و درماندگان جامعه	۱۵
فصل هفتم: مثال‌های انجیل لوقا	۱۷
فصل هشتم: لوقا و معجزات	۲۰
فصل نهم: قلب انجیل لوقا	۲۳

کتابچه کوچکی که شما می‌خوانید اقتباس از کتابی است که به وسیله دکتر ادیسن لیچ برای استفاده از انجمن‌های زنان کلیسا تألیف گردیده است. ما از او برای بهره‌ای که از کتابش در تهیه این راهنمای مطالعه انجیل لوقا برگرفته‌ایم متشکر هستیم. انجیل مزبور به عنوان جالب‌ترین کتابی که تاکنون نوشته شده است خوانده می‌شود. بیانات جالب دکتر ادیسن لیچ درباره زندگی مسیح چنانکه به وسیله شخصیت جامع و تعییرات خاص لوقا تقریر شده است بسیار دلچسب می‌باشد، چون این کتاب برای استفاده زنان کلیسا تهیه گردیده است چنین فرض کردیم که حقایق کلی زندگی مسیح را کسانی که به مطالعه آن می‌پردازند به طور عموم می‌دانند و نیز چنین در نظر گرفته‌ایم که خوانندگان ما بسیاری از تعلیمات مسیح را درک نموده بعضی از آنها را به کار بسته‌اند. از اینرو منظور این کتاب عبارت از این است که شاگردان را با کسی که انجیل لوقا را نوشته است آشنا سازد و مسیح را چنانکه لوقا درک نموده است بیان نماید و شاگردان را با نکاتی که در انجیل لوقا بیان شده و به آن وسیله حالت و خاصیت ویژه‌ای به تصویر شخصیت مسیح داده و به آن وسیله تصویری را که در انجیل‌های دیگر ترسیم شده تکمیل نموده است آگاه شده‌اند. این موضوع خاص در مورد فصل (۱، ۲، ۴) که مطالبی از منابع مختلف در آن گنجانیده شده است صدق می‌نماید.

امید واثق داریم که هر کدام از زنان کلیسا یک نسخه از کتاب را بدست بیاورند. فصول این کتاب به دو قسمت تقسیم گردیده است یکی عبارت است از بررسی موضوع مورد بحث می‌باشد و دیگری عبارت می‌باشد از قسمت تکلیف که هر کس بتواند در آن نتایج مطالعه خود را یادداشت کند. ما از کودکان انتظار داریم که در خانه برای پیشرفت درس خود در مدرسه کار کنند. ما نیز که شاگردان مسیح هستیم نه تنها در موقعی که با یکدیگر جلسه داریم چیزهایی یاد می‌گیریم، بلکه موقعی هم که در نزد خود مطالعه می‌کنیم مطالب جدیدی می‌آموزیم. اگر هر کدام از زنان سعی کنند کارهایی را که برای آنها تعیین شده است در خانه انجام دهند این مطالعات ما نه تنها برای حفظ آنها بلکه برای سایر افراد گروه نیز بسیار جالب‌تر خواهد گردید. اگر تکالیف خانه را هر هفته انجام دهید کلیه آنها بدون دشواری انجام خواهد شد، ولی اگر سعی کنید که همه آنها را یک دفعه انجام دهید فایده زیادی عاید شما نخواهد شد. هر کدام از اعضای گروه باید کتاب مقدس خود و این راهنمای مطالعه را به جلسه کلاس بیاورد تا آنکه دیگران نیز از چیزهایی که در خانه مطالعه می‌شود بهره‌مند شوند و مطالب آن بنای مذاکرات گروه قرار گیرد (مزمور ۱۱۹: ۱۲-۱۶، ۱۰۵ و ۱۱۴).

## فصل اول: ملاقات با دکتر لوقا

راهنما: امروز شما را به اینجا دعوت کرده‌ایم که با نویسنده معروفی آشنا شوید که کتاب‌های او به صدها زبان ترجمه شده است و در تمام دنیا شهرت دارد. من متأسفم که نمی‌توانید او را شخصا ببینید، ولی چند نفر از دوستان او در این اتاق حاضر هستند که لطف می‌کنند و چیزهایی را که درباره او می‌دانند برای شما می‌گویند. اکنون بیانات آنها را می‌شنویم.

- تئوفیلوس: من خوشحال هستم که درباره دکتر لوقا با شما صحبت می‌کنم من در تمام زندگی او را می‌شناختم. او در واقع در خانه خود من به دنیا آمد من که یکی از مأمورین دولتی در انطاکیه بودم اجبار داشتم که یک خانه بزرگ داشته باشم تا از میهمانان به خوبی پذیرایی کنم. از این جهت من دارای غلامان بسیاری بودم. لوقا هم یکی از غلامان من بود که قیافه‌ای روشن با حرکات بامزه‌ای داشت. او قابلیت فرا گرفتن تعلیم را داشت و از این جهت من تصمیم گرفتم که او را به بهترین مدرسه مملکت خودمان در طرسوس بفرستم.

راهنما: من نام شما را یاد نگرفتم ممکن است دوباره بفرمایید.

- تئوفیلوس: نام من تئوفیلوس است.

- یکی از همکلاسی‌ها: من لوقا را به خوبی به خاطر می‌آورم. ما با هم در دانشکده طب طرسوس درس می‌خواندیم لوقا نه تنها به واسطه رفتار دوستانه خود مورد علاقه همکلاسی‌هایش بود، بلکه در نظر معلم‌ها نیز قدر و منزلت بسیار داشت. او به خوبی هر چه تعلیم داده می‌شد فرا می‌گرفت. به خاطر می‌آورم که چقدر در به کار بستن چیزهایی که یاد می‌گرفت مهارت داشت. ما معمولا به معبد بزرگ اسکولاپیوس می‌رفتیم. در آنجا کلیه بیماران برای شفا یافتن جمع می‌شدند. در آنجا ما می‌توانستیم در میان مریض‌ها بگردیم و بیماری آنها را تشخیص دهیم، ولی لوقا فقط به تشخیص بیماری آنها اکتفا نمی‌کرد، بلکه سعی بسیاری برای شستن زخم‌های آنها و مداوای آنهایی که تب داشتند به کار می‌برد. اتفاقا او در معالجه خوش دست بود و گویی که از ابتدا پزشکی به دنیا آمده بود. شاگردان دیگری نیز در طرسوس بودند که اغلب آنها را می‌دیدیم، ولی در دانشکده طب تحصیل نمی‌کردند. آنها در رشته فلسفه و یا دین تحصیل می‌کردند، ولی لوقا میل داشت که با آنها صحبت کند و بداند که آنها چه فکر می‌کنند که نام آنها شاؤول و برناباس بود.

- تئوفیلوس: بعد از آنکه لوقا دانشکده طب را تمام کرد به انطاکیه مراجعت نمود و در آنجا او با مسیحیان آشنا شد و کارها و شخصیت مسیح برای او بسیار جالب افتاد. او مخصوصا از این لحاظ که مسیح طیب بزرگی بود و می‌توانست هم بدن و هم روح را شفا بخشد به او علاقه وافر پیدا کرد. بعد از چندی نه تنها او پیر و مسیح گردید، بلکه من را نیز وادار کرد که از مسیح پیروی کنم. در آن موقع بود که من متوجه شدم که دیگر نمی‌توانم لوقا را به عنوان غلام خود نگه دارم، زیرا او در مسیحیت با من برادر بود. از این جهت من به طور قانونی او را آزاد ساختم.

- ناخدای یک کشتی: من هرگز دکتر لوقا را از یاد نمی‌برم. من ناخدای یک کشتی هستم لوقا بعد از آنکه آزاد شد با سمت طبیب کشتی مدت چند ماه با من مسافرت کرد. ما تجربیات بسیاری در مواقع طوفان و آرامش هوا با یکدیگر اندوختیم. لوقا به کارهای کشتی نیز علاقه‌مند بود و کشتی‌بان خوبی از آب درآمد. بعدها وقتی او کتابی درباره مسافرت‌های دریایی دوست خود پولس نوشت می‌توانست آنها را به خوبی بیان کند، زیرا خودش سالیان دراز در دریا بسر برده بود.

- یک نفر از مردم تراواس: بعد از آنکه او از خدمت در دریا منصرف شد به انطاکیه بازگشت و مدتی در آنجا سکونت اختیار کرد و در هنگام وقوع بسیاری از حوادث که او در کتاب اعمال رسولان بیان می‌کند در آن شهر بود، ولی بعدها به شهر من تراواس آمد. من در آنجا با او آشنا شدم وقتی پولس او را در دومین مسافرت بشارتی خود ملاقات کرد

تصمیم گرفت که او را با خود به فیلیپی ببرد. پولس مشاهده کرد که او پیشوا و راهنمای بسیار خوبی است و از این جهت او را به سرپرستی کلیسای فیلیپی گماشت و او مدت هفت سال در آنجا ماند.

- تئوفیلوس: آری لوقا علاقه بسیاری به پولس داشت. پس از آمدن از فیلیپی دوباره به پولس پیوست و تا هنگام شهادت پولس نزد او ماند. چنانکه به خاطر دارید پولس مرد قوی بنیه‌ای نبود و اغلب بیمار بود، ولی هیچگاه فکر تندرستی خود نبود. از اینرو لوقا وظیفه خود می‌دانست که هر کجا او می‌رود همراهش باشد و تا آنجا که ممکن است او را سالم نگهدارد.

- یکی از همکلاسی‌ها: من همیشه لوقا را به عنوان یک طبیب می‌شناختم. چطور شد که او بعدها به نویسندگی پرداخت؟

- تئوفیلوس: تصور می‌کنم که باعث این کار من شدم، زیرا همیشه مشتاق بودم که چیزهای بیشتری درباره مسیح بشنوم و به هر کس که درباره او چیزی می‌گفت گوش فرا می‌دادم. گاهی اوقات وقتی به دکتر لوقا نامه می‌نوشتیم و برای او بیان می‌کردم که چه مطالبی راجع به مسیح شنیده‌ام او پرباشان خاطر می‌شد. چنانکه می‌دانید حکایت در هنگام نقل قول تغییر می‌کند در مورد شرح و تعلیمات مسیح نیز همین اتفاق افتاد و کم کم بسیاری مطالب غیردقیق در آن وارد می‌گردید. لوقا فکر دقیقی داشت و همیشه حقایق را اثبات می‌کرد و اصرار می‌ورزید که صحت آنها حفظ شود. او دارای شعور بالای علمی بود به همین دلیل او از پیدا شدن این افسانه‌های مختلف ناراحت شد و با اینکه هرگز خودش مسیح را ندیده بود کوشش بسیاری به کار برد که مطالب دست اول در این باره بدست آورد. برای این کار نزد شاگردان مسیح که با او زندگی کرده بودند می‌رفت. او همچنین یک نسخه از گفتار مسیح را که اولین شرح تعلیمات مسیح بود در دست داشت. اولین کتابی که نوشت درباره زندگی و کارهای مسیح بود که موسوم به انجیل لوقاست بعدها او کتاب دیگری درباره تاریخ کلیسای اولیه نوشت که از زمان قیام مسیح تا زندانی شدن پولس در روم است و بنام کتاب اعمال رسولان خوانده می‌شود.

- ناخدای کشتی: چنانچه من شنیده‌ام او قصد داشته است کتاب دیگری نیز در این زمینه بنویسد، اینطور نیست؟

- تئوفیلوس: ممکن است. من نمی‌دانم، ولی بعضی اشخاص اینطور می‌گویند، ولی بعد از مرگ پولس خود لوقا به فعالیت‌های بشارتی پرداخت. او مانند پولس به اطراف می‌رفت و اخبار خوش ظهور مسیح را می‌گفت او به قدری مشغول تعلیم و راهنمایی اشخاص بود که شاید وقت نوشتن نداشت و در هنگامی که در یونان فوت کرد کاملاً پیر شده بود.

- سؤال‌کننده: لوقا شخصی بسیار جالب به نظر می‌آید در کجا می‌توانم اطلاعات بیشتری درباره او و آثارش پیدا کنم؟

- راهنما: این کتابی است که بسیار برای این منظور مفید است برای کلیه حاضرین این اتاق یک نسخه آن موجود است آیا میل دارید که آن را با هم مطالعه کنیم؟ اکنون این کار را آغاز می‌نماییم.

## درباره لوقا

آنچه در داستان‌ها آمده است:

۱- او در خانه تئوفیلوس بود و غلام به دنیا آمد. شواهد داخلی: نسبت به تئوفیلوس احترام داشت. شواهد کتاب مقدس: (لوقا ۱: ۳).

۲- در رشته طب در تراواس تحصیل کرد و در آنجا شاؤول و برناباس را دید. شواهد داخلی: چون نوشته او بهترین نوشته یونانی اناجیل است معلوم می‌شود که دارای سابقه فرهنگی زیاد در یونان بود و علاقه‌ای که به طرز شفا یافتن بیماران از مسیح داشته است زمینه پزشکی او را نشان می‌دهد. شواهد کتاب مقدس: (کولسیان ۴: ۱).

۳- در انطاکیه بشارت را شنید و در آنجا با تئوفیلوس به دین مسیح درآمد و آزاد شد. شواهد داخلی: دقتی که در تحقیق وقایع تاریخی و حقایق جغرافیایی داشته شعور بالای علمی او را اثبات می‌کند.

۴- به سمت طیب در روی یک کشتی در دریای روم کار می‌کرد. شواهد داخلی: اطلاع او از دریا داری. شواهد کتاب مقدس: (اعمال رسولان ۲۷: ۱-۴۴).

۵- بعدها به تراواس آمد و در آنجا پولس را دید. شواهد کتاب مقدس: (اعمال رسولان ۱۶: ۸-۱۰).

۶- با پولس به فیلیپی رفت و در آنجا هفت سال به سمت سرپرست کلیسا ماند. شواهد کتاب مقدس: (اعمال رسولان ۱۶: ۱۱-۱۷).

۷- از فیلیپی بیرون آمد و تا مرگ پولس نزد او ماند. شواهد کتاب مقدس: (اعمال رسولان ۲۰: ۲-۶).

۸- به سمت مبشر کار کرد و در هنگامی که در یونان بود به پیری رسید و فوت کرد. شواهد کتاب مقدس: (دوم تیموتاؤوس ۴: ۱۰-۱۱، فلیمون ۲۴).

### پرسش‌های مربوط به بررسی

۱- چرا لوقا شرح حال مسیح را نوشت؟ (لوقا ۱: ۱-۴).

۲- مطالب خود را از کجا بدست آورد؟ (لوقا ۱: ۲).

۳- آیا ما به واسطه اینکه چهار نفر اناجیل مختلف درباره مسیح نوشته‌اند نظریه روشن‌تری درباره او داریم؟

۴- چرا شرح حالی که لوقا درباره مسیح نوشته است دارای اهمیت خاصی برای ما می‌باشد؟

در درس گذشته دیدیم که از لحاظ حقایق زندگی عیسی لوقا همان وضع را دارد که ما داریم؛ یعنی عیسی را ندیده، ولی ایمان آورده است. او نیز مانند ما در ایمان خود از دقت کامل در مبنای تاریخی داستان اناجیل کمک گرفته است. منظور او چنانکه در ابتدای انجیل خود گفته است عبارت از این است که ما صحت آن کلامی که در آن تعلیم یافته در یابیم. ظاهراً بسیاری اشخاص در ایمان به مسیح تعلیماتی می‌دادند و یا می‌گرفتند. عده‌ای از آنها چنانکه لوقا گفته است چیزهایی را که درباره مسیح خود دیده و یا شنیده بودند و یا از دیگران شنیده بودند به صورت کتاب در می‌آوردند. همه این اشخاص در تحقق چیزهایی که می‌شنیدند دقت کافی نداشتند از اینرو بعضی چیزها کم کم به مذهب مسیح وارد می‌گردید که بیشتر جنبه کفر داشت نه بیان صحیح وقایعی که اتفاق افتاده بود. گذشته از اینها اینگونه مطالب کم کم زیاد می‌شد.

یک شخص علاقه‌مند در اینجا لازم بوده که بررسی دقیقی در این زمینه به عمل آورد تا سره را از ناسره و درست را از نادرست جدا سازد. این کاری بود که لوقا به انجام دادن آن کمر بست. لوقا از لحاظ اینکه مورخ بود و اصل را رعایت می‌کرد سعی می‌نمود فقط مطالبی را ذکر نماید که در صحت آنها اطمینان دارد و همچنین سعی می‌کرد که اینگونه مطالب را به ترتیب خاصی در بیاورد. او می‌خواست همان چیزی را بداند که ما می‌خواهیم بدانیم؛ یعنی اینکه آیا تمام مطالب شگفت‌انگیز که راجع به مسیح روایت شده است درست است؟ لوقا خودش شاهد عینی این حقایق نبوده، ولی او بر خود فرض می‌دانست که با اشخاصی که دارای شاهد عینی بوده‌اند مشورت کند و یا از روی نسخه‌هایی اقتباس نماید که به معتبر بودن آنها اطمینان دارد.

زمان ثابت نموده است که لوقا مورخ خوبی بوده است. ضمن گذشتن روزگار ارزش تمام جزئیات انجیل لوقا به اثبات رسیده است. بسیاری از منتقدین سعی کرده‌اند اثبات کنند که لوقا دقیق نبوده است، ولی تحقیقات جدیدی که در زمینه تاریخ و باستان‌شناسی به عمل آمده است سخنان لوقا را تأیید کرده است دو نفر از مورخین معروف یعنی هارنک و رمزی لوقا را جزو مورخین درجه یک می‌دانند هم از لحاظ قابل اعتماد بودن جزئیات وقایعی که ذکر می‌کند و هم از لحاظ قضاوت در انتخاب وقایعی که دارای نهایت اهمیت هستند ما می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که او در بیان تعلیم مسیح نیز به همان اندازه دقت داشته که در ذکر حقایق تاریخی دقیق بوده است. چگونه ما می‌توانیم بفهمیم که لوقا مطالب را از چه منبعی بدست آورده است؟ منتقدین عقیده دارند که به دلایل ذیل او دسترسی به مدارک کتبی داشته است.

۱- بعد از مقدمه‌ای که در لوقا ۱: ۱-۴ دیده می‌شود دو فصل اول پر از اصطلاحات عبری است و از لحاظ سبک نویسندگی با بقیه انجیل مزبور متفاوت می‌باشد از این جهت دانشمندان عقیده دارند که این فصل‌ها از زبان آرامی ترجمه شده است. لوقا یک نفر غیر کلیمی بود که در زبان یونانی تعلیمات کافی داشته است به زبان یونانی بسیار خوب چیز می‌نوشت چنانکه بقیه انجیل مزبور این مطلب را نشان می‌دهد شاید سه روایت وجود داشته است که لوقا آنها را قابل اهمیت شمرده در فصل‌های مزبور از آنها استفاده کرده است، زیرا سه نتیجه متفاوت برای بیان‌های مزبور وجود دارد (لوقا ۱: ۸۰ و ۲: ۴۰ و ۵۲).

۲- نسب نامه‌ای که از لوقا ۳: ۲۳-۳۸ نوشته شده است می‌بایستی از یک مأخذ قبیله‌ای که در بایگانی معبد نگاهداری می‌شده گرفته شده باشد. موضوع جالب این است که لوقا که شخصی غیر کلیمی است نسب‌نامه عیسی را تا آدم ابوالبشر ذکر می‌کند و نه تا ابراهیم که پدر قوم یهود است.

۳- طبق مدارکی که اکنون در دست است ممکن نیست که لوقا با انجیل متی آشنایی داشته باشد و بسیار ممکن است که حتی انجیل مرقس را هم نمی‌شناخته است با اطلاعات شخصی خود که مبنی بر بررسی‌های او بوده است لوقا انجیل خود را به طرز کاملاً مبتکرانه‌ای درست کرده است و مطالب آن دامنه‌دارتر از هر یک از دو انجیل فوق است.

۴- ما می‌دانیم که لوقا با مرقس و پولس در روم بوده است (کولسیان ۴: ۱۰ و فلیمون ۲۴) در روم ممکن است مرقس و لوقا و پولس همان مدارک اولیه مذکور را بررسی کرده باشند. بیانی که طبعاً می‌توان برای مشابهت بعضی قسمت‌های انجیل لوقا و مرقس ایراد نمود عبارت از این است که آنها در روم با یکدیگر آشنایی بسیار داشته و شاید یادداشت‌های خود را با یکدیگر مبادله کرده باشند به مطالب مشابه ذیل رجوع نمایید: (لوقا ۴: ۳۳-۳۷ و مرقس ۱: ۲۱-۲۸)، (لوقا ۴: ۴۳-۴۴ و مرقس ۱: ۳۵-۳۹)، (لوقا ۸: ۳۸ و مرقس ۵: ۶-۷)، (لوقا ۹: ۴۹ و مرقس ۹: ۳۸-۴۰)، (لوقا ۲۴: ۱ و مرقس ۱۶).

لوقا با کدام یک از شاهد‌های عینی مصاحبه کرده است؟ چقدر مسافرت کردن با او و گوش فرا دادن به مصاحبه‌هایی که او به عمل می‌آورده است جالب بوده است؟ چه حکایت‌ها را پیش از همه می‌شنیده است؟ چگونه او مسموعات خود را بارها آزمایش و امتحان می‌کرد تا آنکه مطمئن شود که گزارش‌های صحیح و مطابق وقایع بدست آورده است و کلیه مطالب مهم بیان گردیده است؟ در اینجا بعضی از اشخاص را که او گزارش‌های آنها را شنیده است ذکر می‌نماییم.

۱- لوقا از این جهت که طیب بوده مورد اطمینان زنان قرار می‌گرفت. بعضی چیزها را فقط لوقا توانسته است برای ما بگوید از جمله حکایت‌های ذیل درباره زنان عهد مسیح است. (آیات ذیل را بخوانید لوقا ۷: ۳۶-۵۰ و ۸: ۱-۳ و ۱۰: ۳۸-۴۱ و ۲۳: ۴۹-۵۵) این حکایات را باید خود زنان موضوع حکایت برای لوقا گفته باشند.

۲- لوقا چنین به نظر می‌رسد که یک نفر مطلع از دربار هیروдіس را در اختیار داشته است فقط در انجیل لوقا ما می‌توانیم به وقایعی که در آیات ذیل بیان شده است پی ببریم: (لوقا ۸: ۳ و ۱۳: ۳۲ و ۲۳: ۵-۱۲) چنانکه در اعمال رسولان ۱۳: ۱ آمده است پولس و یاران او یک نفر دوست و هم‌ایمان بنام مناحم داشتند که برادر رضاعی هیروдіس بوده بعضی منتقدین عقیده دارند که این شخص همان شاهد عینی بوده که لوقا در مورد وقایع مزبور از او استفاده کرده است، ولی بعضی دیگر تصور می‌کنند که آن شاهد عینی ناظر هیروдіس بوده است. به هر حال مسلم است که لوقا با شخصی در دستگاه هیروдіس در تماس بوده و برای تحقیقات خود از او استفاده کرده است.

۳- در اعمال رسولان ۲۱: ۱۶ نام مناسون اهل قبرس را می‌بینیم که از ابتدا جزو حواریون بوده است و حال آنکه در هیچ جای دیگر نامی از او نیست این شخص که جزو حواریون اولیه محسوب می‌گردید نمونه‌ای از اشخاص بسیار بی‌نام و نشانی است که مسیح را دیده و سخنان او را شنیده بودند و ممکن بوده است که مطالب مهمی درباره او بگویند اینها نیز جزو شواهد عینی لوقا بوده‌اند.

۴- لوقا مسلماً ضمن مسافرت‌های مختلف خود شاگردان مسیح را در مکان‌های مختلف ملاقات می‌نمود و البته ممکن است این ملاقات‌ها در غیر از مواقعی هم که او برای تحقیق جزئیات مطالب تاریخ آنها جستجو می‌کرد صورت می‌گرفته است. هنگامی که در اورشلیم با پولس ملاقات کرده است، بی‌شک با پطرس و یوحنا نیز مواجه شد و در انطاکیه برنابا و پطرس جزو شواهد عینی او قرار گرفتند.

۵- لوقا با پطرس در قیصریه بود و در آنجا پولس مدت ده سال زندانی گردید مسلماً او در آنجا با فیلیپ مبشر و دختران او آشنا شده است و از او چیزهای بسیاری درباره مسیح شنیده است.

۶- لوقا همیشه به مسافرت می‌پرداخت و سفرهای طولانی می‌نمود هنگامی که مدت دو سال در قیصریه ماند اورشلیم در مسافت ۵۰ میلی او قرار داشت و فقط دو روز تا دریای جلیل فاصله داشت اگر چنانکه گفته است علاقه‌مند بود که اهل حکایاتی را که شنیده بود از ابتدا تحقیق کند بدون شک از این فرصت استفاده می‌کرد و به محله‌هایی که قسمت اعظم زندگی مسیح در آنجا گذشته بود می‌رفت تا حکایات دست اول را درباره او از اهالی آنجا بشنود (لوقا ۷: ۱۱-۱۷، ۲۴: ۱۷-۳۵).

لوقا یک نفر مورخ است. او دقت می‌نماید که حکایت‌های انجیل را با وقایع تاریخی عالم مربوط سازد. او عقیده دارد که تولد مسیح جزو وقایع مهم تاریخ بشر بوده است. این امر در تاریخ امپراطوری روم نیز واقعه مهمی بشمار می‌رود



خدا قیصر اگوستوس مبنی بر نام‌نویسی اهالی را (لوقا ۲: ۱) برای این کار برد که پیشگویی درباره ولادت منجی در بیت‌الحم به ثبت برسد. کویرینوس که شخص نسبتاً کم اهمیت‌تری بوده است در این وقایع دخالت داده شد تا آنکه توجه بیشتری به آن متمرکز گردد. نام زکریا و مأموریت او با سلطنت هیروдіس ارتباط داده شده (لوقا ۱: ۵). یحیای تعمید دهنده کارهای خود را موقعی انجام داد که این شخصیت‌های تاریخی یعنی قیصر تیرئوس و پیلطس و هیروдіس و فیلیپ و لیسانیوس و حنا و قیفا در عین قدرت خود بودند (لوقا ۳: ۱-۳). در این لحظه از تاریخ مسیح فعالیت و مأموریت تاریخی خود را شروع نموده است (لوقا ۳: ۱۵-۲۲). اگر ما این حقیقت را قبول نماییم که لوقا مورخ دقیقی بوده است برای ما بسیار جالب خواهد بود که تقریراتی که در انجیل لوقا وجود دارد، ولی در سایر انجیل یافته نمی‌شود مورد توجه قرار دهیم. ذیلاً صورت این وقایع ذکر می‌شود.

داستان تولد یحیای تعمید دهنده (لوقا ۱: ۵-۲۵، ۵۷-۵۸). داستان تولد عیسی (لوقا ۱: ۲۶-۵۶، ۲: ۱-۲۰). شمعون و حنا (لوقا ۲: ۲۲-۳۹). دیدن معبد در سن ۱۲ سالگی (لوقا ۲: ۴۱-۵۲). کنیسه ناصره (لوقا ۴: ۱۶-۳۰). ضیافت در خانه شمعون فریسی (لوقا ۷: ۳۶-۵۰). تعصب یعقوب و یوحنا (لوقا ۹: ۴۹-۵۴). مریم و مرتا (لوقا ۱۰: ۳۸-۴۲). داستان زکی (لوقا ۱۹: ۱-۱۰). دزد توبه‌کار (لوقا ۲۳: ۴۰-۴۳). حرکت به عمواس (لوقا ۲۴: ۱۳-۳۵). هر یک از این حقایق تاریخی موضوع بررسی خاصی را تشکیل می‌دهند، ولی برای بحث کنونی ما بهتر است ببینیم که چرا لوقا این وقایع را که در سایر انجیل‌ها ذکر نشده انتخاب کرده است. در اثر بررسی ماهیت مطالب خاص انجیل لوقا و همچنین طریقه بحث او درباره این مطالب و همچنین مطالبی که در سایر انجیل‌ها ذکر شده است ما می‌توانیم به وجه اختلاف انجیل لوقا با سایر انجیل‌ها پی ببریم و شخصیت خود لوقا را ادراک کنیم.

برای تهیه درس این جلسه هر کدام از اعضای گروه باید قسمت اول این فصل را درباره لوقای مورخ بخوانند و سپس باید حکایت‌های ذیل را که فقط در انجیل لوقا یافته می‌شود در انجیل مزبور مطالعه کنند. آنگاه در مقابل عنوان هر یک از حکایت‌ها نکته مهمی را که لوقا سعی نموده است بیان کند و ذکر نماید و به عبارت دیگر بگوید چرا لوقا فکر کرده است که این نکته اهمیت کافی برای گنج‌انیده شدن در شرح زندگی مسیح را دارد.

## حکایت

- حکایت تولد یحیای تعمید دهنده (لوقا ۱: ۵-۲۵، ۱: ۵۷-۸۰).
- حکایت تولد عیسی (لوقا ۱: ۲۶-۵۶، ۲: ۱-۲۰).
- شمعون و حنا (لوقا ۲: ۲۲-۳۹).
- بازدید هیکل (لوقا ۲: ۴۱-۵۲).
- حکایت ناصره (لوقا ۴: ۱۶-۳۰).
- ضیافت در خانه شمعون فریسی (لوقا ۷: ۳۶-۵۰).
- تعصب یعقوب و یوحنا (لوقا ۹: ۳۹-۵۴).
- مریم و مرتا (لوقا ۱۰: ۳۸-۴۲).
- حکایت زکی (لوقا ۱۹: ۱-۱۰).
- دزد توبه‌کار (لوقا ۲۳: ۴۰-۴۳).
- حرکت به عمواس (لوقا ۲۴: ۱۳-۳۵).

### قسمت اول:

انجیل لوقا برای بسیاری از ما از این جهت جالب است که نه تنها به وسیله شخصی که مسیح زنده را ندیده به او ایمان آورده است نوشته شده، بلکه از این جهت که لوقا غیر کلیمی بوده است. او مسیح را به نظر یک نفر غیر کلیمی می‌نگرد نه به نظر یک نفر یهودی. اگر انجیل لوقا نبود کتاب مقدس ما نمی‌توانست شرح زندگی مسیح و اوضاع کلیسای اولیه را از نظر یک نفر غیر کلیمی بیان کند. اگر ما نمی‌دانستیم که لوقا غیر کلیمی بوده باز هم می‌توانستیم به این موضوع از طرز بیان و نظریات خاص انجیل او پی ببریم. مثلاً لوقا جدیت نموده است که بعضی نکاتی را که برای خود او توضیح داده شده برای ما نیز توضیح بدهد و حال آنکه یک نفر یهودی احتیاجی به توضیح این مطالب ندارد. مثلاً در لوقا ۱: ۲۶ می‌گوید ناصره شهری در جلیل است و در لوقا ۴: ۳۱ می‌گوید کفرناحوم نیز شهری در جلیل است و در لوقا ۲۲: ۱ می‌گوید که عید فطیر را عید فصیح می‌گویند و حال آنکه هر فرد یهودی اینگونه مطالب را از کودکی می‌دانسته است، ولی لوقا ناچار بوده که اینگونه چیزها را یاد بگیرد و چنین فرض می‌کرده است که ما نیز باید یاد بگیریم، ولی با وجود این در مطالب کلی انجیل لوقا نیز علاقه او نسبت به چیزهایی که فراتر از محیط یهود است دیده می‌شود، نظر او نظر یک مرد دنیا دیده است و عواطف و نظریات او جنبه جهانی دارد. بعضی خواص غیر کلیمی بودن او به طرز آشکاری به چشم می‌خورد.

۱- نسب‌نامه‌ای که لوقا برای مسیح ذکر کرده است تا آدم ابوالبشر کشانیده می‌شود و حال آنکه نسب‌نامه‌ای که در انجیل متی ذکر شده به پدر دین یهود یعنی ابراهیم ختم می‌شود. عیسی مطابق نظر لوقا سرور کلیه عالم بشریت و منجی تمام مردم است.

۲- در بیان ولادت مسیح در انجیل متی آمده است که مجوسیان پرسیدند: «کجاست آن پادشاه یهود که از مادر متولد شده است»، ولی در شرحی که لوقا بیان نموده می‌بینیم که یک فرشته از آسمان ندا می‌دهد و می‌گوید «من خبر خوشی و شادی بزرگی برای شما می‌آورم که به تمام مردم بخشیده خواهد شد.» در اثر توجه دقیق ملتفت می‌شویم که انتخاب این مطالب در دو بیان مزبور مبنی بر چه زمینه بوده است. متی به مسیح از لحاظ پادشاه یهود علاقه‌مند بوده است. او درباره آمدن مجوسیان که برای پادشاه هدیه آورده بودند صحبت می‌کند، ولی لوقا از لحاظ توجهی که به تنگدستان دارد داستان فرشتگان بر شبانان را می‌گوید و آمدن آنها را به دیدن مسیح نوزاد، در حالی که در آخر قرار داده شده است بیان می‌کند. هر دو حکایت مزبور صحیح است، ولی یکی را متی و دیگری را لوقا انتخاب کرده است.

۳- طرز بیان متی و لوقا را درباره پیشگویی‌ها مقایسه کنید: حتی قول پیغمبر اشعیا را ضمن شرح حال یحیی تعمید دهنده بیان می‌کند و می‌گوید: «صدای کسی که از صحرا بانگ می‌زند به گوش می‌رسد که می‌گوید طریق خدا و پدر را مهیا ساز و راه او را صاف گردان»، ولی لوقا بیان اضافی دیگری را می‌آورد و می‌گوید: «تمام دره‌ها پر خواهد شد و تمام کوه‌ها پر خواهد گردید و همه افراد بشر نجات خداوند را خواهند دید.» پیشگویی یهود درباره مسیح به وسیله لوقا معنی جهانی پیدا می‌کند وقتی عیسی در کودکی به هیکل رفت لوقا ۲: ۲۹-۳۲ شمعون گفت: «زیرا که چشمان من نجات تو را دیده است که آن را پیش روی جمیع امت‌ها مهیا ساختی.» لوقا تنها انجیل نویسی است که این را ذکر نموده است و او به این منظره دقیق توجه بسیار خاصی معطوف نموده است تا برای ما بیان نماید که آن شبان پیر کلیسا پیروی از منجی عالم را چگونه می‌بیند.

۴- مدت‌ها قبل از آنکه پولس مأموریت خود را در کشورهای غیر یهودی نیز انجام دهد عیسی نکات مهمی درباره محل و موقعیت غیر کلیسمیان در مذهب خود بیان نموده است. لوقا سعی می‌کند که توجه ما را به اینگونه تعلیمات و کارهای مسیح جلب نماید. به لوقا ۴: ۲۵-۳۰ توجه کنید اینگونه تعلیمات در نظر یهودیان چگونه بوده است؟ تعجب ندارد وقتی می‌خوانیم که بعد از این واقعه یهودیان ناصره «خشمگین شدند و قیام کردند و او را از شهر اخراج نمودند.» مذهب مسیح دارای شمول بود نه آنکه محدود به عده خاصی باشد. لوقا این پیغام مسیح را گرفته و در بین

۵- مسیح شاید در چندین بار مختلف شاگردان خود را برای بخش کلام ملکوت خدا به اطراف عالم مأمور نموده است حتی حکایت می‌کند که وقتی عیسی ۱۲ نفر شاگردان خود را انتخاب کرد به آنها گفت که به زندگی غیرکلیمیان داخل نشوند و به شهر سامریان داخل نگردند، بلکه به سوی گوسفندان گمشده اسرائیل بروند. در بیان‌های لوقا که درباره جلسات حواریون مسیح آمده است هیچ حدی از لحاظ مأموریت آنها فقط برای یهودیان تعیین نشده است، بلکه تأکید فقط از لحاظ کاری است که باید انجام دهند که آن عبارت است از بشارت ملکوت خدا و شفا دادن بیماران و همچنین از لحاظ رفتاری است که باید با مردم داشته باشند (لوقا ۹: ۱-۶۸). تأکیدی که لوقا به عمل آورده است بیشتر از لحاظ مأموریت دادن به ۱۲ نفر حواریون نیست (عدد ۱۲ فرخنده برای یهودیان است)، بلکه از لحاظ مأموریت دادن به ۷۰ نفر است (هفتاد عدد غیرکلیمیان است). از این جهت لوقا بیان کاملی درباره اعزام هفتاد نفر برای ما آورده است (لوقا ۱۰: ۱-۲۰). از طرف دیگر متی و لوقا در این مطلب موافقت دارند که مسیح در مورد این مأموریت بزرگ خود گفته است باید انجیل برای همه ملت‌ها موعظه شود.

۶- در بین (۶) حکایت‌هایی که به طور خاصی در انجیل لوقا گفته شده است این حکایت‌ها را می‌توان برشمرد: سامری نیکو و باجگیر فروتن در مقابل فریسیان خودخواه و مغرور و از جمله معجزاتی که او ثبت و تقریر کرده است و در بین معجزاتی که او بیان نمود شفا بخشیدن آن مرد سامری است که از مسیح برای شفا یافتن از جزام خود سپاسگزاری کرد.

### قسمت دوم:

تکلیف برای شرکت در جلسه درس:

۱- قسمت اول این فصل «لوقا و غیرکلیمیان» را بخوانید.

۲- آیات ذیل را بخوانید و بنویسید که چه چیزی از علاقه مسیح به اشخاصی که خارج از ملت خود او بودند ادراک نموده‌اید:

آیات (۲: ۱۰-۲۴)، (۲: ۲۹-۳۲)، (۳: ۴-۶)، (۴: ۲۵-۳۰)، (۷: ۱-۱۰)، (۹: ۴۹-۵۴)، (۱۰: ۲۹-۳۷)، (۱۷: ۱۱-۱۹)، (لوقا ۹: ۱-۶، ۱۰: ۱-۲۰) و (متی ۱۰: ۱-۱۵) مقایسه کنید.

### قسمت اول:

#### لوقای طبیب

چگونه ما می‌توانیم بدانیم که لوقا طبیب بوده است؟ اولاً پولس دوست صمیمی او این مطلب را ذکر کرده است و نوشته است: «لوقا طبیب محبوب و دماس سلام می‌رسانند»، ولی اگر هم پولس این مطلب را به این روشنی نگفته بود ما می‌توانستیم حدس بزنیم که شغل لوقا طبابت بوده است، زیرا این موضوع از انتخاب مطالب کتاب‌های او و طرز بیان و لغاتی که برای ادای آن مطالب به کار برده است معلوم می‌گردد، یک بانوی خانه‌دار وقتی در خیابان راه می‌رود به چیزهایی توجه می‌کند که مربوط به اداره خانه هستند. او میوه و سبزی و یا وسایل خانه و یا لوازم دوختن لباس را می‌بیند، ولی یک نفر مهندس چیزهای دیگری می‌بیند او به تیرهای آهن که برای یک ساختمان جدید تهیه شده است و یا به نوع آجر و سیمانی که به کار برده می‌شود و یا به افزارهایی که برای حرفه مهندسی لازم است می‌نگرد.

یک نفر عکاس به چهره‌های جالب و منظره‌های زیبا می‌نگرد و مدت‌ها در جلوی مغازه‌هایی که دوربین و سایر لوازم عکاسی را در معرض نمایش گذارده‌اند می‌ایستند، ولی یک نفر دکتر طب وقتی از همان خیابان عبور می‌کند رنگ صورت اشخاص و ازدحام جمعیت و ضعف و لاغری یک بچه و لنگیدن یک نفر افلیج و یا لرزش دست‌های دیگری را مشاهده می‌کند و در مغز خود درباره دلایل این عوارض تفکر می‌کند و داروهای آنها را به خاطر می‌آورد. از این جهت لوقا به واسطه شغلی که دارا بود اثراتی را که از محیط بر او ایجاد می‌گردیده است بیان نموده است. چنانکه پروفیسور هارناک می‌گوید در کتابی که توسط یک نفر طبیب نوشته شده است باید خواص زیر را انتظار داشت:

۱- امعان نظر از لحاظ طبی به عمل خواهد آمد.

۲- حکایت‌هایی که مربوط به بیماری و مداوای آنهاست ترجیح داده خواهد شد.

۳- لغاتی که به کار می‌رود از نظر طبی خواهد بود در این مورد خوب است که ذکر نماییم کتاب جداگانه‌ای درباره «زبان طبی لوقا» نوشته شده است. نویسنده این کتاب بنام هوبارت بیان می‌کند که تقریباً ۴۰۰ اصطلاح طبی یونانی در نوشته‌های لوقا وجود دارد که یا بیش از سایر انجیل‌ها به کار رفته و یا فقط لوقا آنها را استعمال کرده است و در سایر کتاب‌های عهد جدید یافت نمی‌شود. در اینجا دو نمونه از به کار بردن دقیق اصطلاحات طبی توسط لوقا ذکر می‌گردد در انجیل متی و مرقس در جایی که موضوع سوراخ سوزن و شتر ذکر شده است لغت عادی سوزن به کار برده شده است، ولی لوقا در این مورد لغت یونانی سوزن را جراحی به کار برده است (لوقا ۱۳: ۱۱). در جایی که کوری بیان می‌شود لوقا لغت یونانی (ECKLUS) را به کار برد که در کتاب‌های آثار طبیب قدیمی موسوم به جالینوس بسیار استعمال شده است، ولی در سایر جاهای کتاب مقدس دیده نمی‌شود.

۴- بیانات لوقا تشخیص پزشکی او را نشان می‌دهد.

۵- حتی در بعضی موارد که لازم نبوده است اصطلاحات و جملات پزشکی به کار برده است.

۶- در بیانات مربوط به شواهد عینی نیز اصطلاحات طبی به کار برده شده است.

در تمام این خصوصیات که از لحاظ بیان طبی حکایت دیده می‌شود لوقا سابقه پزشکی خود را بروز داده است. اکنون بعضی از جملات نوشته‌های لوقا را نقل می‌کنیم.

۱- در بسیاری موارد شفابخشی‌های مسیح ذکر شده است (لوقا ۴: ۱۸، ۹: ۱، ۹: ۲، ۹: ۶، ۱۰: ۹). چنانکه به خاطر

دارید در درس دوم تحت عنوان لوقای مورخ بیان کرده‌ایم که لوقا از لحاظ اینکه مورخ بوده است می‌بایستی مطالبی را انتخاب کند که تصویر مهمی از شخصیت مسیح بشمار می‌رود و از مطالبی که از این حیث مهم نباشد می‌بایستی صرف‌نظر کند. از اینرو ما در اینجا اختلافی را که بین انجیل لوقا و سایر انجیل‌ها از لحاظ انتخاب مطلب وجود دارد ذکر می‌کنیم.

لوقا از همان عملیات برجسته‌ای گفتگو می‌کند که سایرین گفته‌اند، ولی در بعضی موارد معجزاتی را ذکر می‌کند که متی و مرقس ذکر نکرده‌اند. لوقا شش معجزه را بیان کرده است که در سایر انجیل یافت نمی‌شود و از این شش معجزه پنج فقره مربوط به شفا دادن بیماران است فقط لوقا معجزه جراحی مرمت گوش غلام رئیس کهنه را آورده است (لوقا ۲۲: ۵۱) چنانکه حکایت را به خاطر داشته باشید پطرس گوش یکی از خدمه رئیس کهنه را قطع کرده و این واقعه ضمن برخوردی که در جتسیمانی صورت گرفت پدید آمد. عیسی گوش او را بر سر جای خود گذاشت. البته جالب بودن این معجزه برای او معلوم است. لوقا تشریح اعضای بدن را به خوبی می‌دانست چگونه اگر او طیب نمی‌بود چنین چیزی برای او معلوم بود؟ او یقیناً این موضوع را از یک شاهد عینی و شاید از خود پطرس شنیده بود لوقا این مطلب را بررسی و تحقیق نمود و عاقبت مطمئن شده است که این موضوع صحیح است.

۲- لوقا در بیان اوضاع و احوال مربوط به یک بیماری بیش از سایر نویسندگان عهد جدید دقت می‌نماید. غالب اوقات عوارض بیماری را برای ما بیان می‌کند و به مدت مرض توجه نشان می‌دهد. لوقا فرق بین تسلط پیدا کردن شیاطین و دیوان را با مرض‌های عادی بیان کرده است (لوقا ۴: ۳۸، ۵: ۱۲، ۴: ۳۴ و ۴۱). بیان دقیق او را درباره تشویق عیسی در باغ ملاحظه نمایید (لوقا ۲۲: ۴۴). او در کتاب اعمال رسولان نیز به همین ترتیب بیان می‌نماید و میان خستگی باطنی پطرس که در اثر گرسنگی ایجاد شده و بیماری‌های عادی تفاوت قائل گردیده است (اعمال رسولان ۳: ۷، ۹: ۱۸، ۱۰: ۹ و ۱۰: ۱۲، ۲۳: ۲۸). (۸)

۳- امروزه توجه بسیاری به ارتباط بین امراض دماغی و بدنی و یا رابطه روان‌شناسی و امراض مبذول می‌گردد و بیش از پیش درباره رابطه آنها اطلاع بدست می‌آید. امروزه دکتر طب باید در عین حال روان‌شناس نیز باشد. در اینجا مفید است که متذکر شویم چگونه لوقا چندین قرن قبل در امور روانی تتبع نموده است چه از لحاظ خود امراض روحی و فکری (لوقا ۶: ۱۱، ۷: ۳۹) و چه از لحاظ رفتار اشخاص در شرایط و مقتضیات خاص.

آیا هیچ کس جز یک نفر بررسی‌کننده در طبیعت انسان می‌توانست عکس‌العمل پطرس را در اثر آن صید معجزه‌آسا به آن خوبی ظاهر گرداند؟ (لوقا ۵: ۱-۸). پطرس در حالت شگفتی بسیار به زانوی عیسی افتاده و به او می‌گوید «ای خداوند از من دور شو، زیرا من مردی گناهکارم». لوقا از لحاظ اینکه طیب مجربی بود به درج این واقعه علاقه داشت و همینگونه در جای دیگر در هنگام آخرین ظهور مسیح بعد از قیام او (۲۴: ۴۱) لوقا می‌گوید شاگردان او «هنوز از خوشی تصدیق نکرده در عجب مانده بودند». این ظهور عیسی به قدری مطلوب بود که آنها نمی‌توانستند باور کنند. حواریون مسیح در آن موقع همان عکس‌العمل را از خود نشان دادند که هر انسان عادی نشان می‌دهد. لوقا به این عوامل مختلف عواطف آنها توجه نموده است در همان فصل لوقا با کوشش بسیار جدیت نموده است برای ما بیان کند که حواریون بعد از عیسی چه احساساتی داشتند هیچگونه حس تنهایی و گریه و زاری برای آنها پیش نیامد، بلکه با شادی بسیار به اورشلیم مراجعت کردند و دائماً در هیکل مانده خدا را حمد و سپاس می‌گفتند.

تنها لوقاست که ضرب‌المثل «ای طیب خود را شفا بده» را نقل کرده است (لوقا ۴: ۲۳) به ما می‌فهماند که کلمه طیب را در آن موقع می‌توانستند در مورد مسیح و کارهای او به کار برند و این عنوان مورد قبول خود عیسی نیز بود. در این بیان پرمعنی لوقا که خود طیب است طیب بودن عیسی را تایید می‌کند. چقدر این بیان درباره شخصیت مسیح گویاست. ما مسیح را کسی می‌دانیم که امراض ما را شفا می‌دهد که نیازمند او هستند نه برای اینکه شایسته لطف او می‌باشد. هیچ طیب واقعی از معالجه بیمار به علت اینکه او کثیف است و یا دارای امراض نفرت‌انگیز می‌باشد ابا و امتناع نمی‌کند و هیچ طیب واقعی قبل از معالجه مریض به میزان توانایی مالی او و یا نژاد و موقعیت او توجه نمی‌نماید و اینگونه چیزها در جلب کمک یک نفر طیب مؤثر نیست. نجات و شفا یافتن توسط مسیح نیز همینگونه است. آن پزشک بزرگ به احتیاج ما توجه می‌کند نه به مکنت ما و به بیماری ما توجه می‌نماید نه به وضعیت مالی ما. در اینجا دارای اهمیت است که لوقا لطف و محبت مسیح را در تمام انجیل ذکر کرده است. او می‌داند که آن پزشک بزرگ فقط

با ترحم و دلسوزی نسبت به انسان و احتیاج او کار می‌کند. کتاب اعمال رسولان با این جمله ختم می‌شود «تا ایشان را شفا بخشم» (اعمال رسولان ۲۸: ۲۷).

### قسمت دوم:

بعد از خواندن قسمت اول حکایت‌های ذیل را که لوقا درباره شفا بخشیدن مسیح آورده است مطالعه کنید. در جدول زیر اشخاصی را که در حکایت وارد می‌باشند ذکر کنید و مشکلات به خصوص آنها و همچنین علت توجه مسیح به آنها را بیان کنید و عکس‌العملی را که در آنها ایجاد شده را نیز ذکر نمایید:

آیات (۴: ۳۷-۳۱)، (۴: ۳۸-۳۹)، (۴: ۴۰-۴۱)، (۵: ۲-۱۶)، (۶: ۶-۱۱)، (۷: ۱-۱۰)، (۸: ۲۶-۳۹)، (۸: ۴۰-۴۸)، (۹: ۳۷-۴۳)، (۱۴: ۱-۶)، (۱۷: ۱۱-۱۹).

## فصل پنجم: زنان انجیل لوقا

از طریق انجیل لوقا مخصوصا ما اطلاع پیدا می‌کنیم که مسیح مساوات زن و مرد را در تمام اعصار آینده اعلام نموده است و اساسی‌ترین و عمیق‌ترین حقوق زنان به وسیله مسیح برقرار و صیانت شده است. در یکی از مدارک قدیمی نسخه‌ای از انجیل لوقا وجود دارد که مطابق آن جز و اتهاماتی که ضمن محاکمات به مسیح وارد آورده‌اند یکی این بوده است که زنان و اطفال توجه خاصی به مسیح داشته‌اند. اطفال روی زانوی او می‌نشستند و این برخلاف انتظار کسانی بوده که مسیح را مهم‌تر از آن می‌دانستند که وقت خود را صرف اطفال کوچک بنماید. زنان مشکلات خود را به او می‌گفتند و مسیح روشن فداکارتر از آن بود که نگران باشد درباره اینکه منتقدین مزبور چه خواهند گفت و یا چه سوءتفاهم‌هایی پیدا خواهد شد. لوقا سعی می‌کند که همه این حقایق را بر ما واضح سازد. کلمه زن در حدود ۴۹ بار در انجیل متی و مرقس روی هم رفته به کار برده شده است و حال آنکه در انجیل لوقا به تنهایی ۴۳ بار این کلمه به کار رفته است.

لوقا یک طبیب بود و از این جهت در کار طفصلت خود بیش از سایر مردان با زن‌های مختلف برخورد می‌نمود و می‌توانست به غم و شادی آنها پی ببرد و مشکلاتشان را درک نماید. او مردی با عاطفه و حساس بوده و از این جهت در حرفه خود دلسوزی و محبت به کار می‌برد. او چون خودش غلام بود می‌توانست ببیند که نسبت به زنان بیچاره چگونه رفتار می‌شود. او می‌توانست بفهمد که انجیل مسیح برای کسانی که چنین بردگانی را از دست می‌دهند چه معنی دارد. او حتی بیش از آنچه حرفه خودش ایجاب می‌نماید علاقه داشت ببیند که انجیل چه نیرویی به زنان می‌بخشد. در انجیل لوقا بیش از سایر اناجیل درباره مریم بحث شده است. ما به این مطلب اطمینان نداریم، ولی بسیار محتمل است که او فرصت مذاکره با خود مریم را نیز داشته است این موضوع کاملاً صادق است، زیرا در قسمتی از زندگی آنها با یکدیگر هم عصر بوده‌اند.

اگر آنچه ما درباره لوقا تصور کرده‌ایم صحیح باشد او همان شخصی است که مریم ممکن بود به او اطمینان کرده رازهای درونی خود را بر او بازگو کند از این جهت لوقاست که به ما می‌گوید مریم چگونه درباره نویدهای عجیب و گرانها و در عین حال هولناکی که راجع به پسرش به او داده شده بود فکر می‌کرده است مسیحیان همیشه به مریم از این لحاظ که از طرف خدا برای معجزه بزرگ حلول روح او برگزیده شده است احترام بسیار قائل بوده‌اند. لوقاست که جزئیات این معجزه شگفت‌انگیز را بیان نموده است و شرح داده است که چگونه به او ندا رسید که «مترس ای مریم، زیرا خدا بر تو لطف نموده است» او تصویری فراموش نشدنی از عظمت و در عین حال فروتنی مادر عیسی ترسیم نموده است. همینگونه در انجیل لوقا تنها بیانی که از ایصابات و خدا در اناجیل آمده است دیده می‌شود.

ایصابات از خویشاوندان مریم و مادر یحیای تعمید دهنده است، چیزی که می‌توان درباره ایصابات اطمینان داشت این است که او تنها کسی بود که مریم نسبت به او این آزادی را حس می‌کرده است که بعد از اعلام حلول روح‌القدس به او مراجعه کند، زیرا او شخصی بود که کلام او را می‌فهمیده و می‌توانسته است مورد اعتماد واقع شود. ایصابات پی برد که در آن وعده‌ها چه حقایق و مخاطراتی نهفته است لوقا در جستجوی حقایق زندگی مسیح در اینجا صحنه مؤثری را که بین دو زن مزبور ایجاد شده بیان کرد و شرح داده است که چگونه ایصابات با صدای بلند برای مریم و طفلی که قرار بود از او به دنیا آید برکت خواسته است (لوقا ۱: ۴۲). حنا زن پیشگو و پیری بود که نمونه‌ای از اشخاص بسیاری است که به انتظار ظهور مسیح بوده‌اند. حنا که هشتاد و دو سال قبل بیوه شده بود او شب و روز در هیكل می‌گذرانید و تمام وقت خود را صرف دعا و روزه و پرستش خدا می‌کرده است. اینکه حنا وقتی مسیح کودک را به هیكل بردند او را شناخت در اثر ممارست روحی طولانی و دعا و ریاضت بود لوقا به واسطه علاقه‌ای که به زنان داشت و در (لوقا ۱ و ۲) خود سه شخص از بهترین شخصیت‌های ادبی یعنی مریم و ایصابات و حنا را بیان نموده و زیبایی و ذوق بسیاری در این کار به کار برده است.

اغلب ما زنان پر مشغله‌ای هستیم یا ما در خانه هستیم یا معلم و یا پرستار و یا کارمند. ما از صبح زود تا شام دائماً در فعالیت می‌باشیم. آیا لوقا تعلیم خاصی برای ما دارد (لوقا ۱۰: ۳۸-۴۲) را مطالعه نمایید حکایت مریم و مرتا برای

ما چه معنی دارد؟ شاید بسیاری از ما قلبا با مرتا همدرد باشیم و مسؤولیت‌های زیاد خانه به تنهایی بر دوش ما بوده است و ما را مضطرب ساخته باشد. وقتی در خانه این همه کار برای ما وجود دارد و یا کارهای خارجی ما زیاد است شاید وقت فعالیت در کلیسا را نداشته باشیم. شاید ما نیز مانند مرتا گاهی اوقات به مریم به چشم انتقاد بنگریم. این حکایت آزمایش خوبی برای ماست در اینجا ما در برابر یکی از قضاوت‌های مسیح واقع می‌شویم که بسیاری اوقات از آنها تحطی می‌کنیم، ولی لوقا تصویر کامل و روشنی از نوع مریم و مرتا در این دنیا بیان نموده است هر چند ممکن است این مطلب فکر ما را ناراحت سازد، ولی به طور روشن به ما گفته شده است که «مریم آن نصیب را انتخاب کرده است.» در طرف مقابل این موضوع حکایت آن زن قرار دارد که ۱۸ سال در ضعف و ناتوانی بسر می‌برد و «منحنی شده ابداً نمی‌توانست راست بایستد.» عیسی به او گفت: «ای زن از ضعف خود خلاص شو» آن زن شفا یافت.

رؤسای کهنه که خودخواه و مغرور بودند به مسیح خشم گرفتند که چرا این کار را در روز سبت انجام داده است. مطلب مهم‌تر در اینجا این است که یا باید آن زن از بند بیماری خود آزاد نمی‌شد و یا مقررات روز سبت شکسته می‌گردید لوقای طیب برای ما بیان می‌کند که شفا یافتن آن زن از بند ناتوانی جسمانی که زندگی کامل را برای او محال ساخته بود نمونه‌ای است از خدمتی که مسیح برای پاره کردن بندها و قیدهایی که مدت چند قرن بر دست و پای زنان پیچیده بود انجام داده است. هنگامی که رحم و شفقت مسیح به جوش می‌آید به قوانین و رسوم و حق چیزهای مقدس دیگر نباید اهمیت داده شود (لوقا ۱۳: ۱۰-۱۷). همچنین در مورد زن گنهکاری که در خانه شمعون فریسی و در آن صحنه شگفت‌انگیز بیان شده است نیز بی‌اهمیت بودن رسوم و مقررات را نشان داده است. در اینجا نیز لوقا شخصیت مغرور و خودپسند شمعون را در مقابل یک زن با ایمان قرار می‌دهد. آن زن گناهکار بود، ولی محبت او موجب عفو او گردیده و او را پاک ساخت. مسیح فداکاری بزرگی را که آرزوی روح او بود قبول کرد و او را در میان مردم از خود دور نداشت، بلکه به او قول داد که او می‌تواند آرامش بیابد.

در اینجا می‌بینیم که چگونه پاکی و محبت و شرافت و فداکاری که از منجی مهربان بشر انتظار می‌رود در یک جا جمع شده است تنها لوقاست که این داستان را بیان کرده است هیچ رسم و قانونی در هیچ کشوری با یک زن گناهکار چنین رفتاری نمی‌کند مگر آنکه تسلیم اراده و فکر مسیح باشد. مسیحیت بشارت بزرگی برای زنان است و لوقا این مطلب را روشن ساخته است. تنها لوقاست که حکایت آن بیوه‌زن را در نائین برای ما بیان کرده است (لوقا ۷: ۱۱-۱۵) و یا داستان بیوه‌زن ستم‌دیده را در مقابل داور بی‌عدالت شرح داده است (لوقا ۱۸: ۱-۸) و یا موضوع آن زن را که فریاد زد «خوشا به حال آن رحمی که تو را حمل کرده است و پستان‌هایی که تو آن را مکیدی» (لوقا ۱۱: ۲۷) ذکر فرموده است او همه نوع اشخاص را بیان کرده است و ما اثر کلام خدا را بر همه این اشخاص و در همه این موارد ملاحظه می‌نماییم.

گروهی از زنان که شفا یافته و ارواح پلید از آنها بیرون رفته بود به مسیح و شاگردان او خدمت می‌کردند (لوقا ۸: ۲ و ۳) و همچنین چنانکه لوقا می‌گوید عده زیادی از زنان در طول راهی که مسیح به پای صلیب می‌رفت زاری می‌کردند و مسیح با محبت و شفقت خود به آنها روی کرده و گفت: «برای من گریه نکنید، بلکه به جهت خود و اولاد خود ماتم کنید» (لوقا ۲۳: ۲۷ و ۲۸). انجیل لوقا هیچ شکی درباره علاقه مسیح به زنان باقی نمی‌گذارد و توجه او را به احتیاجات و طبیعت و حقوق زنان را نشان می‌دهد. هیچ نویسنده دیگری در عهد جدید دیده نمی‌شود که از لحاظ حرفه و عواطف و ادراک خود این موضوع را به آن خوبی به همه روشن نماید.

## قسمت دوم:

بعد از خواندن فصل «زنان انجیل لوقا» آیات ذیل را که در آنها لوقا مقام زن را در مسیحیت بیان می‌کند مطالعه نمایید و در یک جمله شرح دهید که مسیح درباره احتیاجات و طبیعت و حقوق زنان چگونه تصویری داشته است. آیات (لوقا ۲: ۴۲-۵۱)، (لوقا ۴: ۳۸-۳۹)، (لوقا ۷: ۱۱-۱۵)، (لوقا ۷: ۳۶-۵۰)، (لوقا ۸: ۱-۳)، (لوقا ۸: ۴۲-۴۸)، (لوقا ۱۰: ۳۸-۴۲)، (لوقا ۲۱: ۴-۴)، (لوقا ۲۳: ۲۷-۲۸)، (لوقا ۲۳: ۵۵ و ۲۴: ۱۰-۱۲)، (مرقس ۱۶: ۹).



### قسمت اول:

اولین وعظی که از عیسی نقل شده است در ناصره بود. به خوبی می‌توانیم این منظره را در نظر خود مجسم نماییم که چگونه جوابی بعد از کسب موفقیت در خارج از موطن خود دوباره به وطن خود مراجعت کرده است. البته آن مثل قدیمی را به خاطر دارید که هیچ پیغمبری در شهر خود عزیز نیست. این واعظ جوان چه موضوعی را برای اولین وعظ خود در مقابل اهل دیار خودش انتخاب خواهد کرد و چه چیزی را مهم خواهد دانست که برای آنها بگوید. لوقا این واقعه زندگی مسیح را بیان کرده است. مطلبی که مسیح انتخاب کرد از صحیفه اشعیا بود: «روح خداوند بر من است، زیرا که مرا مسیح کرد تا فقیران را بشارت دهم.» با به کار بردن این آیه او وضع کلیه مأموریت خود را روشن ساخت. تعلیمات مسیح بخصوص برای فقیران و بیچارگان مهم بود. در انجیل متی وعظ مسیح در سر تپه درج شده و در انجیل لوقا وعظ در دشت ذکر شده است. اگر دو وعظ را بخوانید بسیاری نکات مشابه و همچنین بعضی اختلاف‌ها در میان آنها خواهید یافت. البته ممکن است مسیح وعظهای مختلفی در مواقع مختلف کرده باشد. وعظی را که متی نقل کرده است می‌توان یک وعظ رسمی شمرد که در موقعیت خاصی ایراد شده است، ولی بدون شک بعضی قسمت‌های آن را در سایر سخنان مسیح می‌توان یافت و از اینرو در انجیل‌های دیگر نیز پاره‌ای از مطالب آن دیده می‌شود. وقتی لوقا مطالبی را که به نظر او مهم است در وعظ روی دشت مندرج می‌سازد او عین مطالبی را که متی نقل کرده است ذکر نمی‌کند، بلکه قسمتی را انتخاب می‌نماید که مربوط به علاقه مسیح نسبت به بیچارگان است.

لوقا می‌دانست که فقیر بودن چگونه است او خودش غلام و برده بود از این جهت تعلیماتی که مسیح درباره بینوایان می‌داد اثر خاصی در قلب او داشت متی می‌گوید: «خوشا به حال مسکینان در روح» مقصود از مسکین در روح چیست؟ در این باره بحث‌های زیادی شده است لوقا به طرز مستقیم‌تری این بیان را آورده است و می‌گوید «خوشا به حال شما ای مساکین.» متی می‌گوید: «خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت» ولی لوقا روایت کرده است «خوشا به حال شما که اکنون گرسنه‌اید، زیرا سیر خواهید شد.» در اینجا وقتی (متی ۵) را با (لوقا ۲۰ و ۲۱ و ۲۴ و ۲۵) مقایسه می‌کنیم می‌بینیم که لوقا نیز همان اصطلاح خوشا به حال را آورده، ولی در مقابل «وای بر شما» نیز گفته است: «وای بر شما ای دولتمندان»، «وای بر شما ای سیرشدگان، زیرا که گرسنه خواهید شد» از تعلیمات مسیح آنهایی که مربوط به فقر است معنی خاصی برای لوقا دارد. ضمن انتخاب حکایات نیز لوقا همین توجه خاص را مبذول داشته است. در انجیل حکایت شخص دولتمند و ایلعازر آمده است. برای لوقا بسیار خوشایند است که بیان کند وقتی داستان زندگی در این دنیا به پایان می‌رسد همیشه دولتمندان مزیت نخواهند داشت. این امیدی است که برای بیچارگان وجود دارد. مرحله نهایی و عاقبت کار که باید در نظر گرفته شود (لوقا ۱۶: ۱۹-۳۱).

لوقا با بیان محکمی خطای یک دولتمند احمق را بیان می‌کند این شخص امیدهای بزرگی برای آتیه دارد و با کمال خودخواهی نقشه‌های جالبی برای آتیه خود می‌کشد. سپس آتیه او فرا می‌رسد، ولی نه آنگونه که او تصور کرده است حرص و آز و خودخواهی او برآورده می‌شود و ناگهان از میان می‌رود. آن مرد دولتمند از زمان حاضر استفاده نکرده که از موهبت زندگی خود بهره‌مند شود و در آینده نیز نتوانست زندگی کند. شخصی که زندگی خود را صرف اندوختن مال کند چه فایده‌ای حاصل خواهد نمود؟ (لوقا ۱۲: ۱۶-۲۱). لوقا که مرد زندگی بود و عقاید فلسفی زمان خود را به خوبی می‌دانست حقیقت عمیقی را در این مثل نهفته است به خوبی درک نمود و آن را برای گنجانیدن در انجیل خود انتخاب کرده است. یکی از حکایت‌های برجسته لوقا حکایت موسوم به ضیافت بزرگ است. (لوقا ۱۴: ۱۶-۲۴) سرانجام لنگان و فقیران و کوران به این ضیافت دعوت شدند. این ضیافت بزرگ برای فقیران و بیچارگان ترتیب داده شد؛ یعنی برای طردشدگان و واماندگان جامعه و فراموش شدگان کشور. برای چنین اشخاصی این حکایت امید تازه‌ای بشمار می‌رود. داستان تقدیر خداوند هنوز به پایان نرسیده است و این زندگی فقط فصل اول آن را تشکیل می‌دهد پولس با دقت بسیار بیان می‌کند که «نجای بسیار دعوت نگردیده‌اند»، بلکه «درماندگان و محقران را خدا برگزید» (اول قرن‌تیا ۱: ۲۶ و ۲۸). مسیح مأموریت خود را به این طرز شروع کرده که اعلام نمود برای بشارت دادن بینوایان آمده است. لوقا سعی نمود حکایاتی را از مسیح روایت کند که این منظور را روشن سازد.

در اینجا باز سخنان مریم را یادآور می‌شویم که گفته است: «خدا پادشاهی را از تخت پایین آورده و یا مستمندان را بر تخت نشانیده است گرسنگان را سیر نموده و دولتمندان را تهیدست ساخته است»، ولی مسیح نه تنها کسانی که از لحاظ مال دنیا فقیر بودند تعلیم می‌داد، بلکه پیامی برای هر فردی که با وجود داشتن ثروت فراوان قلبی آکنده از اندوه داشت می‌آورد. این موضوع در حکایت زکی رئیس باجگیران که یقیناً شخص دولتمندی بوده است بیان گردیده، این شخص به علت سوءاستفاده‌هایی که می‌کرد گناهکار محسوب می‌شد. بعضی طریق‌های کسب پول وجود داشت که باعث از میان رفتن فضیلت انسان می‌شود زکی به اینگونه کسب و کار اشتغال داشت او از همه مردم شهر خود پول می‌گرفت و حتی از پیش آنچه لازم بود می‌گرفت و آن را به نیروهای خارجی که شهر را تحت استیلای خود داشتند می‌داد. در نظر همشهریان خود نه تنها خائن بود، بلکه خائن بشمار می‌رفت از آنرو که از راه کمک به دشمنان ملت پول هنگفتی بدست آورده است. عیسی درون این مرد را نگریست و دید این مرد که از لحاظ مال دنیا غنی است روحاً فقیر و نیازمند است.

عیسی او را از این حیث غنی ساخت لوقا این حکایت را مطابق میل خود انتخاب کرد و برای ما بیان نموده است (لوقا ۱۹: ۲-۱۰). فقط لوقا حکایت پسر ولخرج را که ثروت پدر خود را اصراف و تبذیر کرد بیان نموده است. البته تعجبی نداشت که برادر با وقار و مغرور او در زندگی کردن با او در یک خانه ابا داشته باشد. فقط لوقا داستان یک زن ولگرد را در خانه شمعون فریسی بیان کرده است و قبل از آنکه حکایت تمام شود ما حس می‌کنیم که آن زن بدکار بهتر از آن فریسی مغرور و خودنما گردیده است. کاملاً طبیعی و مطابق اصول مسیحیت است که چنین چیزهایی اتفاق بیفتد، زیرا پیامی که مسیح آورد برای درماندگان جامعه بود (لوقا ۷: ۳۶-۵۰) هر خطایی که از چنین شخصی سرزده باشد باز هم امید بخشایش و زندگی جدید برای او هست. تنها لوقاست که برای ما داستان دزد توبه کار را بیان می‌کند او به آخر زندگی خود رسیده بود برای او دیگر جای صحبت نبود که فردا توبه کند و زندگی بهتری را شروع نماید. برای او فردایی وجود نداشت در اینجا سخنی از ثروت و با فقر نیست و وضعیت اجتماعی و فرصت برای اصلاح وضع خود مورد بحث نمی‌باشد. آن دزد هیچ چیزی نداشت حتی امیدی به فردا متوسل به مسیح می‌شود و مسیح او را همراه خود به بهشت می‌برد. او بدون هیچگونه مشقتی به نور سعادت وارد می‌شود. این است بشارت فیضی پاک و نجات به واسطه ایمان کامل (لوقا ۲۳: ۴۰-۴۳).

### قسمت اول:

مثل عبارت است از بیان یک موضوع غیرمعروف و نامعلوم به وسیله تشبیه و تطبیق آن با یک معلوم و معروف. کودکی که هرگز یک قطار راه‌آهن را ندیده است از پدر خود می‌پرسد: «قطار راه‌آهن چیست؟» پدرش جواب می‌دهد قطار راه‌آهن اینطور است که یک عده اتاقک را به یکدیگر وصل کرده‌اند. این اتاقکها روی چرخ قرار دارند و به آسانی می‌توانند حرکت کنند در سر این عده اتاقکها یک موتور وجود دارد و این اتاقکها دارای راه مخصوصی هستند که روی آن حرکت می‌کنند. این راه‌آهن از دو خط تیرهای فولادی تشکیل شده که فرسنگها ادامه دارد. چرخ اتاقکها با لبه تیرهای آهنی جور است وقتی موتور حرکت می‌کند و اتاقک اولی را می‌کشد اتاقکهای دیگر هم روی خط آهن حرکت می‌کنند. پدر او به این ترتیب قطار راه‌آهن را برای فرزند خود بیان کرد، ولی بیانات او به عبارت‌هایی بوده است که به گوش طفل او آشنا و دارای مفهوم و واضح است. عیسی آن معلم بزرگ نیز بسیاری اوقات این طریقه را به کار برده است او می‌گفت که ملکوت خدا مانند چیست؟ نه تنها در هنگامی که او روی این زمین بود، بلکه اکنون نیز مسیح به وسیله مثل به ما تعلیم می‌دهد. او همیشه به ما تعلیم می‌دهد که می‌توان از امور عادی زندگی به بزرگترین حقایق الهی پی برد. او به ما تعلیم می‌دهد که چشمان خود را بگشاییم و به وسیله ملاحظه طبیعت و روابط انسانی و حتی تاریخ به وسیله خطاها و شکست خود دستورات و اوامری را که خداوند برای ما دارد ادراک نماییم.

تعجبی ندارد که لوقا با آن حس زیبایی پرستی یونانی که نسبت به عالم مصنوع پروردگار دارد و با آن نظر دقیقی که نسبت به موجودات اطراف خود می‌نگرد چنان توجه و دقتی به تعلیماتی که مسیح ضمن مثل‌ها داده است مبذول داشته است. روی هم رفته ۲۳ مثل در انجیل لوقا وجود دارد که از این عده ۱۸ مثل فقط در انجیل متی یافت می‌شود. چرا چنین مثل‌هایی را انتخاب کرد؟ طرز انتخاب مثل‌ها به وسیله او به خودی خود آموزنده است در اینها صورت کلیه مثل‌هایی را که فقط در انجیل لوقا می‌شود ذکر می‌نماییم:

- دو بدهکار (۷: ۴۱-۴۳).
- سامری نیکو (۱۰: ۲۵-۳۷).
- دوست سمج (۱۱: ۵-۸).
- دولتمند احمق (۱۲: ۱۶-۲۱).
- غلامان مراقب (۱۲: ۳۵-۴۸).
- درخت انجیر بی‌بار (۱۳: ۶-۹).
- صدر مجلس (۱۴: ۷-۱۱).
- ضیافت بزرگ (۱۴: ۱۶-۲۴).
- بناکننده بی‌فکر (۱۴: ۲۸-۳۰).
- پادشاه بی‌فکر (۱۴: ۳۱ و ۳۲).
- درهم گمشده (۱۵: ۳-۱۰).
- پسر گمشده (۱۵: ۱۱-۳۲).
- ناظر نادرست (۱۶: ۱-۱۳).
- دولتمند و ایلعازر (۱۶: ۱۹-۳۱).
- غلام‌های بی‌فایده (۱۷: ۶-۱۰).
- قاضی ظالم (۱۷: ۱-۸).
- فریسی و باجگیر (۱۸: ۱۰-۱۴).
- قنطارها (۱۹: ۷-۲۷).

این صورت شامل مثل معروف گوسفند گمشده نیز می‌باشد. هر کدام از این مثل‌ها به طرز خاصی علاقه به خصوص

لوقا را نسبت به موضوع آن می‌رساند و به طور کلی بعضی نکاتی را که در درس‌های قبلی ذکر شده است روشن می‌سازد. مثلاً انتخاب حکایت معروف سامری نیکو. نویسندگان انجیل‌های دیگر به علت‌هایی که مربوط به خودشان بوده است این حکایت را روایت نکرده‌اند. چنانکه معلوم است متی انجیل خود را اصولاً برای یهودیان می‌نوشته است و مرقس برای رومیان می‌نوشته و از این جهت انجیل آنها جنبه خاصی دارد، ولی لوقا که یک نفر غیر کلیسیایی است برای ما می‌نوشته است. در این حکایت یک نفر کاهن و یک نفر لاوی بد از آب درمی‌آیند، ولی یک نفر سامری نیکو جنبه قهرمانی پیدا می‌کند. یهودیان زمان مسیح هیچ غیر کلیسیایی و هیچ سامری را خوب و نیکو نمی‌دانستند شاید بسیاری از اوقات لوقا را به علت آنکه غیر کلیسیایی بوده است مورد شماتت قرار می‌دادند از اینرو طبیعی به نظر می‌رسد که این مثل که از مسیح روایت شده جلب توجه او را کند.

در این حکایت شخص سامری نه تنها خوب است، بلکه از لحاظ مسیحیت کاملاً نیکوست. نیکویی او به طرز ظاهری شخصی کاهن و با لاوی که به سرعت دنبال وظایف دینی خود می‌رفتند نیست، بلکه نیکویی یک شخص کاملاً نیک سیرتی است که نیازمندی یک نفر در قلب او اثر کرده است. لوقای طیب که یک نفر غیر کلیسیایی بود حکایت سامری نیکو را بیان می‌کند و به این ترتیب بر معلومات ما نسبت به مسیح افزوده می‌شود. لوقا که قبلاً غلام بوده است به خوبی درک می‌کرد که برای یک نفر مسافر چقدر مشکل است که شخص مجروح و بیچاره‌ای را مواظبت کند و مدت چند روز وقت خود را صرف او نماید بعضی از ما حاضر به نیکی هستیم، ولی تا حدی که این کار مخالف منابع خود ما نباشد. ما به طور کلی مردم را دوست داریم، ولی حکایت سامری نیکو به ما یاد می‌دهد که مردم را به طرز خاص دوست داشته باشیم.

همسایه ما کسی است که نیازمندی‌های او سر راه ما واقع شود چقدر ما باید ممنون باشیم که لوقا این حکایت را برای ما حفظ نموده است. ما می‌توانیم درباره بعضی دیگر از مثل‌هایی را که لوقا حکایت نموده است و نشان می‌دهد که لوقا چه چیزی را در انجیل شایان اهمیت شمرده نیز گفتگو نماییم. در ابتدای یک دسته از مثل‌ها باید «دوست سمج» را ذکر کرد که شخصی در هنگام شب همسایه از او تقاضایی کند فقط هنگامی حاضر است به تقاضای او گوش دهد که او نیازمند باشد و با سماجت از او درخواست نماید. خداوند چنانکه لوقا می‌گوید نیز همینگونه است. نژاد و وضعیت زندگی و مقام و لطف‌های قبلی هیچ کدام دارای اهمیتی نیست فقط احتیاج و تقاضا مؤثر است این یک حقیقت بزرگی درباره پدر آسمانی ماست. سپس مثل صدر مجلس را باید ذکر کرد که اشخاص متکبر پایین آورده می‌شوند و اشخاص فروتن بالا نشانده می‌گردند و نیز حکایت ضیافت بزرگ که دعوت برای اشخاص مستمند و بیچاره و بی چیز و شل و کور فرستاده می‌شود. حکایت ایلعازر و شخص دولتمند به ما نشان می‌دهد که زندگی با فقر و تنگدستی و یا دولتمندی در این دنیا تنها تمام نمی‌شود، بلکه زندگی دیگری نیز وجود دارد. بهتر است که دولتمندان در قلب خود محبت را بیابند و تنگدستان به آنچه خداوند برای بندگان مقرب خود نگه داشته است امیدوار باشند.

وقتی ما انجیل لوقا را می‌خوانیم چنین حس می‌کنیم که او خود از حکایت فریسی و باجگیر خوشش می‌آمده است. آن شخص فریسی با تکبر و غروری که داشت و به دین تفاخر می‌نمود همان کاری را کرد که هر کدام از ما ممکن است در چنین موردی انجام دهیم؛ یعنی تحقیر دیگران در مقابل آن فریسی شخص باجگیر وجود دارد که حتی از بلند کردن سر خود خودداری می‌کند و در پیشگاه خداوند گریه می‌کند و با پشیمانی واقعی بر سینه خود می‌زند و می‌گوید ای خداوند بر من که گناهکار هستم رحم کن این شخص باجگیر عدالت را یافته و با دلخوشی به خانه خود بازمی‌گردد. این مثال ساده پر از معنی عمیق است چه تعلیمی از این مثل می‌توان گرفت؟ فریسی رضایت خدا را به واسطه فضیلت کارهای خود جستجو می‌کند، ولی باجگیر به واسطه توبه از گناهان خود و واگذاری خود به رحمت الهی رضایت خدا را بدست می‌آورد. بسیار اتفاق می‌افتد که ما نیز در عین تکبر و غرور خود می‌خواهیم نجات را بیابیم، ولی این مثل به ما یاد می‌دهد که خدا هیچ چیزی از ما قبول نمی‌کند جز توبه از گناه و نجات که فقط متعلق به خداست که به وسیله عیسای مسیح خداوند به ما عطا می‌شود.

لوقا این حقیقت اصلی مسیحیت را به وسیله انجیل خود به تمام دنیا اعلام نموده است. ما نمی‌توانیم به واسطه مزایا و فضایل خود به نجات برسیم، بلکه نجات یک موهبت خدایی است. لابد فریسیان وقتی این مثل را شنیدند فروتنی کردند، زیرا آنها در تمام عمر خود نجات را از طریق اعمال و فضایل خود می‌جستند و وقت خود را صرف عبادت می‌نمودند، ولی اکنون می‌دیدند باجگیران و فاحشه‌ها که در زندگی خود خطاهای بسیار نموده‌اند، اکنون واقعا توبه

نموده‌اند و به همین علت به فیض خدا رسیده‌اند. در این مثل حقیقت مرکزی تعلیمات مسیح نهفته است. مثل دو بدهکار نیز خیلی شبیه به این مثل است و یکی از مثل‌هایی است که لوقا در بیان آن خرسندی بسیار داشته است دو بدهکار توسط طلبکار خود کاملاً بخشیده می‌شوند. این اولین مطلبی است که ما باید کاملاً در نظر داشته باشیم در اینجا سؤالی که پیش می‌آید این است که کدام یک از آن دو او را زیاده‌تر محبت خواهد نمود.

البته شمعون در قضاوت درست بود وقتی گفت: «گمان می‌کنم آنکه او را زیاده‌تر بخشید.» در اینجا نیز همان تعلیمات است طلبکاری طلب‌های خود را بخشیده است. تنها کاری که بدهکاران در مقابل این کار او می‌توانند انجام دهند محبت است. آنها چه کار دیگری می‌توانستند بکنند؟ آنها هیچ چیزی جز محبت برای تادیه وام خود نداشتند. کلیه موضوعات فضیلت و مزد کار و پاداش زحمت و یا محاسبه و... در اینجا بی‌مورد است. هیچ علتی برای صرف‌نظر کردن طلبکار از طلب‌های خود ذکر نشده است و هیچ تفاوتی بین قلم گرفتن بدهی بزرگ و بدهی کوچک ذکر نشده است، زیرا حکایت مربوط به اصول دفترداری نیست. طلبکار طلب‌های خود را می‌بخشد و سپس بدهکار فقط با محبت خود می‌تواند او را پاداش دهد، چون خداوند می‌خواهد به او محبت نماییم (این اولین فرمان اوست) منظور او به این ترتیب انجام می‌گیرد و همه کسانی که در خانواده او داخل می‌شوند باید واقعا محبت داشته باشند. لوقا این تعلیم شگفت‌انگیز را از میان مثل‌هایی که مسیح می‌گفته است انتخاب کرده و برای ما ثبت نموده است.

### قسمت دوم:

هر کدام از اعضای گروه باید فصل قبل را درباره مثل‌هایی که لوقا آورده است بخواند. سپس در روی جدول ذیل پس از خواندن مثلی که ذکر شده است حقیقت اصلی را که تصور می‌کند این مثل می‌خواهد یاد بدهد مختصراً بیان نماید.

- مثل‌ها (لوقا ۷: ۴۱-۴۳).
- دو بدهکار (۱۰: ۲۵-۳۷).
- سامری نیکو (۱۱: ۵-۸).
- دوست سمج (۱۲: ۳۵-۴۸).
- غلامان مراقب (۱۲: ۱۶-۲۱).
- دولتمند احمق (۱۳: ۶-۹).
- درخت انجیر بی‌بار (۱۴: ۷-۱۱).
- صدر مجلس (۱۴: ۱۶-۲۴).
- ضیافت بزرگ (۴: ۲۸-۳۰).
- بناکننده بی‌فکر (۱۴: ۳۱-۳۲).
- پادشاه بی‌فکر (۱۵: ۸-۱۰).
- درهم گمشده (۱۵: ۱۱-۳۲).
- پسر گمشده (۱۶: ۱-۱۳).
- ناظر نادرست (۱۶: ۱۹-۳۱).
- دولتمند و ایلعازر (۱۷: ۷-۱۰).
- غلام‌های بی‌فایده (۱۸: ۱-۸).
- قاضی ظالم (۱۸: ۱۰-۱۴).
- فریسی و باجگیر (۱۹: ۱۱-۲۷).

### قسمت اول:

همیشه مردم معجزاتی را که در عهد جدید درج شده است دلیل اثبات حقایق انجیل و تعلیمات مسیح می دانسته اند. یکی از دلایل الوهیت خداوند معجزاتی بوده که انجام داده است، ولی در این عصر علم اغلب اشخاص در عوض آنکه معجزات ایمانشان را محکم سازد به قدری از آنها ناراحت هستند که بعضی از آنها باور کردن حقایق انجیل را به واسطه مطالب معجزه آسایی که در آن ذکر شده است مشکل می شمارند. امروز معجزات مزبور به جای آنکه به ایمان مردم کمک کند مانع راه ایمان شده است. دکتر ادیسن لیج ضمن بحث درباره قیام مسیح نوشته است که به نظر او این معجزه چیزی بوده که هیچ کس انتظار نداشته و برای مردم باور کردن آن بسیار مشکل بوده است. در کلیه انجیل ها در جایی که این داستان بیان شده است یک محیط نگرانی و هیجان در هنگامی که اشخاص برای تحقیق خبر قیام مسیح دوان دوان می روند دیده می شود.

برای نخستین پیروان مسیح نیز باور کردن قیام او بسیار دشوار بوده است. ما هم با آنکه در این تحیر سهیم هستیم که چگونه چنین معجزه بزرگی ممکن است اتفاق بیفتد مردم آن وقت برای دیدن این معجزه دویدند ما نیز اگر به جای آنها بودیم همین کار را می کردیم که ببینیم آیا این اخبار حیرت آور صحیح است یا نه. اگر کسانی که به او تا آن حد نزدیک بودند اینطور دچار حیرت و تردید شدند وضع لوقا آن شخص عالم که هرگز با مسیح زندگی نکرده است و معجزات شفابخش او را ندیده بود چگونه می توانست باشد. آیا او قبل از باور کردن این موضوع کلیه شواهد لازم را تحقیق نکرده است این موضوع که لوقا معجزات را در انجیل خود نقل کرده است دلیل بزرگی برای اثبات آنها می باشد لوقا که در یونان تعلیم و تربیت یافته بود و وارث فرهنگ و تمدنی بوده که در آن ایمان هیچ محلی نداشت.

چند سال قبل از آن عقیده به خدایان یونانی برای طبقات تحصیل کرده اساسا از میان رفته بود. البته متفکرین بزرگ یونان بدان مطلب علاقه داشتند که آیا خدایی وجود دارد یا نه و اگر وجود دارد چگونه است؟ افلاطون و ارسطو با استدلال های یونانی خود به خدا نزدیک شده بودند، ولی در زمان لوقا حتی این نظریات فلسفی دیگر مورد توجه یونانیان نبوده است. در محافل روشنفکران یونان و روم به طور کلی طرز تفکر کلیون رواج داشت و تردید و بی اعتقادی حکمفرما بود. پیلایس این مطلب را با سؤال اندوهناکی که از مسیح کرده است نشان داد. او پرسید: «حقیقت چیست؟» وقتی عقاید کلیون و بی دینان چنان رواج دارد، البته یک شخص تحصیل کرده نیز طبعاً نمی تواند طرفدار دین و ایمان باشد.

اگر این مطلب را که لوقا طیب و عالم بوده است نیز در نظر بگیریم چگونه می توانیم بیانات او را درباره معجزات مسیح تعبیر کنیم؟ وقتی لوقا یک معجزه شفا دادن را بیان می کند سعی می کند که وضع مرض را بر ما روشن سازد. دکتر الکسیس کارل گفته است که او یک بار ضمن خدمات پزشکی خود یک مریض مبتلا به سرطان غیرقابل علاج را دیده است که به واسطه ایمان شفا یافته است. دکتر کارل و یکی از مراکز پزشکی و طیب بیمارستان راکفلر است و کسیست که با همکاری لیدنبرک قلب مصنوعی را ساخته است ما باید برای نوشته های او اهمیت زیاد قائل شویم و وقتی بسیاری بنهیم. در مورد لوقا نیز همین طور است. او وقتی یک مریض را می دید تشخیص می داد و شفا یافتن آن را نیز ملاحظه می کرد. با وجود این لوقا هیچگونه امتناعی از نقل معجزات در انجیل خود «بعد از آنکه همه را من البدایه بتدقیق در پی رفته» نداشته است.

در انجیل لوقا بیست معجزه درج گردیده است و شش فقره از آنها فقط در انجیل لوقا یافت می شود که غیر از صید معجزه آسای ماهی (لوقا ۵: ۴-۱۱) مربوط به شفا یافتن بیماران است، ولی بیان او درباره صید ماهی نیز قابل توجه خاص می باشد. او شرح این معجزه را از کسانی شنیده بود که به خوبی با ماهیگیری آشنا بودند و آنها میزان صید را به خوبی تشخیص می دادند، ولی از دیدن این همه صید پطرس به پای مسیح میفتد و او را پرستش می کند. ما نیز اگر به جای پطرس در آنجا بودیم همانقدر متعجب و متحیر می شدیم. اکنون نیز از خواندن شهر آن به شگفت می آییم،

ولی تعجب لوقا او را از ایمان باز نمی‌دارد، بلکه او را به ستایش و نیایش وامی‌دارد. لوقا این حکایت را یقیناً از پطرس شنیده و جزئیات آن را بیان کرده و شگفتی‌های آن را اذعان نموده است. لوقا در بیان معجزه پسر آن بیوه‌زن در نائین (لوقا ۷: ۱۱-۱۷) مانند پزشکی است که به ساده‌ترین وجهی بدون هیچگونه اصطلاح علمی بیان می‌کند که چگونه پسری مرده بوده و زنده شده است. این پسر واقعا مرده و برای دفن کردن آن را می‌برده‌اند. آن پسر دارای هیچگونه ایمانی نبوده است و ایمان خاصی در مادر او نیز ذکر نشده است. او منتظر و خواهان معجزه‌ای نیست مسیح به طرز ساده‌ای از دیدن غم و اندوه مادر به شفقت آمده و برای خرسند ساختن او پسرش را زنده ساخت و چنانکه لوقا می‌گوید خبر این معجزه به تمام یهودیه و نواحی اطراف آن رسید.

این واقعه چیز پنهانی نبوده است که فقط عده کمی از آن اطلاع داشته باشند بسیاری از اشخاص آن را با چشمان خود مشاهده کردند. شاید لوقا با مادر آن پسر و یا خود او صحبت کرده باشد به هر حال این واقعه را او با کمال روشنی بیان کرده است. می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که لوقا آن شخص یونانی و طبیب است وقتی در اولین بار این حکایت را شنیدند آن را کاملاً باور نکردنی دانسته است، ولی بعدها درباره آن تحقیق کرده و باور نموده و برای ما بیان کرده است. در سه معجزه دیگر، سه نوع مرض مختلف ذکر شده است. شرح زنی که خمیده شده بود (۱۳: ۱۰-۱۷) نشان می‌دهد که در مدت ۱۸ سال دچار فلج معالجه نشدنی بوده است، ولی او خود را راست کرد در اینجا نیز شفا یافتن او در اثر ایمان خودش نبوده، بلکه فقط به اراده مشفقانه مسیح بوده است آن زن شفا یافت و لوقا تحقیقات کافی درباره این موضوع به عمل آورد و شرح واقعه‌ای را برای ما بیان می‌کند بدون آنکه هیچ چیزی برای آن بیفزاید و یا از آن کسر نماید. در اینجا معجزه‌ای به وقوع پیوسته بود. حکایت شخص مستسقی (۱۴: ۱-۶) یک نوع مرض دیگر را بیان می‌کند این مرض مربوط به استخوان و عضلات نیست، بلکه علل داخلی دارد در اینجا نیز عمل مسیح مستقلانه است و مشروط به شرایط خاصی نیست. هیچگونه شرایط ایمان خاصی از طرف خود بیمار نشان داده نشده است.

مسیح او را شفا می‌دهد برای آنکه نیازمند این شفاست. این عمل طبیب آسمانی را لوقا طبیب زمینی بیان کرده است. لوقا می‌دانست که وقتی کسی مریض است باید تا آنجا که ممکن است او را شفا داد. او طریقه شفا دادن بسیاری از امراض را می‌دانست، ولی مسیح طریقه دیگری به کار می‌برد. نیرویی که مسیح برای شفا دادن امراض داشت مخصوص به خودش بود طریقه او با مقایسه با طریقه ما چنانکه لوقا گفته است معجز آسا بود. در انجیل لوقا شفا یافتن ده نفر جزای نیز ذکر شده است (۱۷: ۱۱-۱۹) و ضمن آن سپاسگزاری یک نفر سامری نیکو بیان گردیده است. این شخص سامری تنها کسی بود که سپاسگزاری را در نظر داشت. در این حکایت، یک مطلب دیگر نیز نشان داده شده و آن شفا دادن مرض‌های مسری است. مسیح به آنها زیاد نزدیک نمی‌شود و حتی به آنها دست نمی‌زند و فقط با گفتن فرمان خود آنها را شفا می‌دهد. چقدر کسانی که در آنجا حاضر بودند به شگفت آمدند؟ لوقا چقدر دچار تحیر گردیده است و ما را نیز با بیان خود درباره نیروی خارق‌العاده مسیح به شگفتی می‌آورد.

آخرین معجزه شفابخشی که در انجیل لوقا ذکر شده است این است که گوش غلام رئیس کهنه را سر جای خود گذارد (لوقا ۲۲: ۵۰-۵۱). این معجزه همانقدر عجیب است که زنده کردن پسر آن بیوه‌زن. بعضی از قسمت‌های بدن ما به خودی خود شفا پیدا می‌کند، ولی بعضی قسمت‌های دیگر اینگونه نیست. گوش وقتی بریده شود دوباره به جای خود نمی‌چسبد و دوباره رشد نمی‌کند. برای متصل شدن گوش اگر هم امکان داشته باشد دقیق‌ترین عملیات جراحی لازم است. تنها چیزی که لوقا می‌گوید این است که «او را لمس کرد و شفا داد» این کار اولین اقدام برای شفا دادن او بود و سپس او شفا یافته دنبال کار خود رفت. لوقا شاید در میان همه کسانی که این موضوع را دیده و شنیده بودند تنها کسی بود که سعی می‌کرد بیان و تفسیری از لحاظ طبی برای این مطلب پیدا کند، ولی او هیچگونه توضیحی نمی‌دهد، زیرا هیچ جای توضیحی باقی نیست. لوقا حدود و مقتضیات علم طب و جراحی زمان خود را می‌دانست. عیسی در ماورای همه چیزهایی بود که او می‌دانست مرده زنده می‌شد و بیمار شفا می‌یافت و گوش بریده متصل می‌شد و اینها همه در اثر نیروی معجز آسای مسیح بود. او نمی‌توانست این مطالب را توجیه کند و سعی هم برای این کار نمی‌کرد هیچ کدام از شرح‌هایی که برای معجزات مسیح آمده است مستندتر از آنچه در انجیل لوقا ذکر شد نمی‌باشد، زیرا لوقا عالم و طبیب و دانشمند و مورخ بود و شخص مجرب و دنیا دیده‌ای بشمار می‌رفت.

## قسمت دوم:

هر کدام از اعضای کلاس باید فصل گذشته را درباره معجزاتی که در انجیل لوقا ذکر شده است بخوانند سپس در

مقابل آن بیان کنند که آن معجزه مربوط به کدام قسمت زندگی عیسی است و در مقابل آنهایی که فقط در انجیل لوقا ذکر شده است علامت بگذارید.

#### معجزات

- (۴: ۳۳-۳۷).
- (۴: ۳۸-۳۹).
- (۴: ۴۰-۴۱).
- (۵: ۱۲-۱۴).
- (۵: ۱۸-۲۶).
- (۶: ۱۱-۱۲).
- (۷: ۱-۱۰).
- (۷: ۱۱-۱۶).
- (۸: ۲۳-۲۵).
- (۸: ۲۶-۳۹).
- (۸: ۴۰-۴۲، ۴۹-۵۶).
- (۸: ۴۳-۴۸).
- (۹: ۱۲-۱۷).
- (۹: ۳۷-۴۳).
- (۱۱: ۱۴-۱۵).
- (۱۳: ۱۰-۱۵).
- (۱۴: ۱-۶).
- (۱۸: ۳۵-۴۳).
- (۲۲: ۵۰-۵۱).



### قسمت اول:

(لوقا ۱۵) قلب انجیل لوقاست در این فصل سه مثل فیض الهی؛ یعنی گوسفند گمشده و پسر گمشده و درهم گمشده قرار دارد. درباره هر یک از این مطالب وعظهای بسیاری می‌توان تهیه کرد و نیز تهیه شده است. لغت فیض الهی یکی از قوی‌ترین لغات انجیل است. پولس این لغت را بارها استعمال کرده است. درباره نظریه فیض، لوقا و پولس توافق دارند آنها ممکن است بارها راجع به فیض خداوند ما عیسای مسیح با یکدیگر صحبت نموده باشند. فیض در لغت به معنی لطف خداوند است. این است کلمه‌ای گرم و عمیق و دارای حرارتی است که یک تعریف سرد نمی‌تواند آن را بیان کند. عیسی آن معلم بزرگ این موضوع را نیز مانند سایر موضوعها برای ما با نهایت روشنی بیان کرد و در مثلهایی که در انجیل آمده است (۱۵) مفهوم آن را به خوبی نشان داده است. اول از همه او نفوذ و قدرت فیض خداوند را به ما نشان می‌دهد و راهی را که نیروی آن طی می‌کند بیان می‌نماید.

ما باید در اینجا توانایی خداوند قادر متعال و سازنده زمین و آسمان است؛ یعنی خداوند ستارگان و نیروهای اتمی. این خداوند چنانکه لوقا ضمن تقریر تعلیمات مسیح می‌گوید خداوند محبت است و محبت او به صورت فیض الهی ظاهر می‌شود. خداوند توانا که خدای محبت است در اینجا به نحو ساده و زیبایی شرح داده شده است. نیروی این خداوند توانا و مهربان برای نجات گمشدگان مصرف می‌شود و این نیرو ناشی از ماهیت خداوند و ذات اوست و بستگی به حقوق و امتیازات و کارهای بندگان ندارد. در حکایت گوسفند گمشده هیچگونه مطلبی درباره شایستگی گوسفند ذکر نشده است. سرگردانی این گوسفند مسلماً در اثر نگرانی و تحریکات درونی خود او نبوده است با وجود این شبان به دنبال او می‌رود تا او را پیدا کند. این یک تعلیم و موعظه اتفاقی نیست، زیرا مجدداً در مثال درهم گمشده بیان گردیده است. زن درهم خود را گم کرد و به دنبال آن می‌گردد (این درهم ممکن است یکی از هدایای عروسی او باشد که زینت سر و گردن او بوده است) او آنقدر می‌گردد تا درهم را پیدا می‌کند درمورد پسر گمشده نیز همینگونه است.

البته یک پسر را نمی‌توان مثل گوسفند به آغل بازگردانید و یا مثل یک سکه در رشته گردن‌بند قرار داد، ولی پدر او هر کاری را که از دست یک پدر برمی‌آید انجام می‌دهد تا پسرش به اراده خود به خانواده مراجعت کند. او صبر می‌کند تا آن پسر «به خود آید» و به اراده خود بازگشت کند. آنوقت هنگامی که پسر خود را دید هیچگونه سرزنش نمی‌کند و او را برای بی‌حرمی نسبت به خانواده ملامت نمی‌نماید و برای رنج و زحمتی که برای پدر خود فراهم آورده است شماتت نمی‌کند و حساب پول‌هایی را که او تبذیر کرده است نمی‌خواهد. پدر در پذیرایی از پسر خود بیشتر مشتاق است تا پسر به بازگشتن نزد پدر خود. در اینجا هیچ چیزی جز محبت و شادی وجود ندارد. خداوند چنانکه عیسی گفته است با ما چنین می‌باشد. کلیه نیروی محبت او متوجه نجات ماست. در اینجا باید به شادی و سروری که در همه این موارد حکمفرماست توجه کرد. وقتی گوسفند گمشده پیدا می‌شود شبان آن گوسفند «دوستان و همسایگان را می‌طلبد و بدیشان می‌گوید با من شادی کنید. معلم بزرگ بیانی در آنجا افزوده و گفته است: «به شما می‌گویم که بر این منوال خوشی در آسمان رخ می‌دهد به سبب توبه یک گناهکار» همچنین در حکایت درهم گمشده نیز مسیح شادی و خرسندی که برای پیدا شدن آن سکه گمشده روی می‌دهد بیان نموده از همسایگان دعوت می‌شود که در این شادی شرکت کنند و مسیح می‌گوید: «چنین شادی برای فرشتگان خدا روی می‌دهد به سبب یک خطاکار که توبه کند».

درمورد پسر گمشده نیز شادی بسیاری پدید می‌آید. در اینجا خلعت گرانبها و انگشتی و گوساله فربه و موسیقی و رقص بر این شادی می‌فزایند، زیرا «این برادر مرده بود زنده گشت» تنها چیزی که در اینجا مورد اهمیت و توجه است همین می‌باشد آیا نزد خدا نیز فقط همین موضوع اهمیت دارد؟ مسیح می‌گوید که چنین است. خداوند اینطور و نجات اینطور است. این است فیض خداوند این مطلب تقریباً باور نکردنی است و نمی‌توان آن را بیان کرد. انسان باید خود در این شادی نجات وارد شود تا سرور و خوشی آن را درک نماید. دو مثل از این مثلها در انجیل لوقا یافت می‌شود و این دو مثل یکی درهم گمشده و دیگری پسر گمشده است. اثر این سه مثل توأم با یکدیگر بسیار زیاد است. همه ما مجبور نیستیم که به این فیض عظیم معتقد باشیم و اگر معتقد باشیم که به وسیله فیض خداوند و از طریق ایمان نجات

خواهیم یافت باید فکر کنیم که این موضوع چه اثری در عقیده ما نسبت به سایر چیزها دارد. حقیقت وجود خداوند است و خداوند محبت است. او به نحوی که در این مثل‌ها بیان شده است ما را دوست دارد.

وقتی ما درباره حقایق زندگی به این ترتیب فکر می‌کنیم نظریه کاملاً جدیدی درباره هر چیز پیدا خواهیم کرد و فلسفه تازه‌ای برای زندگی خواهیم داشت. طریق صحیح و حقیقت و زندگی همین است. لوقا این پیام فیض خداوند را در قلب انجیل خود قرار داده است. صلیب مسیح نیز در عقاید مسیحیت دارای مرکزیت خاصی است، زیرا به این وسیله بود که فیض خداوند بر بشر اعطا شد. به وسیله آن فاصله‌ای که بین خدا و انسان بود برطرف شد و خداوند متعال محبت و مهربانی خود را نشان داد. لوقا درباره مصلوب ساختن مسیح چه نوشته است؟ چنانکه قبلاً ذکر شد تأکید انجیل لوقا بر روی شخصیت مسیح و طرز برآوردن حوایج مردم به وسیله اوست او به مباحث فلسفه دین چنانکه در انجیل یوحنا بحث شده است وارد نگردیده هر چند بیانات او روابط بین خدا و انسان و بین انسان و انسان را روشن می‌سازد. از این جهت تعجبی ندارد که در انجیل لوقا نسبتاً شرح کمتری در مصلوب شدن مسیح مطرح می‌کند که چگونه حتی شر و بدی و ضعف و ناتوانی انسان ممکن است برای انجام مقاصد ازلی خداوند به کار برده شود. در (لوقا ۲۳) دو حکایت به موازات یکدیگر بیان شده است. یکی حکایت لاهوتی عیسی است که اراده الهی را برای نجات بشر انجام می‌دهد و دیگر حکایت بشری پیلطس و هیروдіس است.

این دو حکایت توأم با یکدیگر نشان می‌دهد که چگونه خداوند ضمن صفحات تاریخ عمل نموده است. دو نفر در اینجا وجود دارند که هر کدام در انجام وظایف روزانه خود دچار اشکال شده‌اند هر کدام از آنها در اثر برخورد با اعتراض و آزمندی‌های شخصی به مانع برخورد کرده و هر کدام سعی می‌کنند طبق قوانینی که بشر برای خود وضع کرده است رفتار کنند. آنها به قدری در اغراض و منافع خود غوطه‌ور بودند که معنی داستان عجیبی را که خود در آن شرکت داشتند نمی‌فهمیدند. لوقای مورخ این موضوع را به خوبی بیان کرده است که چگونه خداوند در تاریخ بشر عمل کرده است. چنانچه قبلاً گفتیم لوقا در حکایت خود اهمیت خاصی برای زنان قائل گردیده است. در شرح مختصری که درباره مصلوب شدن مسیح داده است نیز شفقت مسیح را نسبت به زنان نشان داده است. او بیان می‌کند که چگونه زنان در هنگامی که مسیح را برای مصلوب ساختن از جلوی آنها می‌بردند گریه و زاری می‌کردند لوقا سخنان عبرت‌آمیز مسیح را که به آنها خطاب گردید ذکر نموده است. حتی در آن موقع نیز که مسیح با رنج و مشقت بسیاری به پای صلیب می‌رفت از دلسوزی و مهربانی نسبت به زنان مزبور دریغ نکرد. علاقه و محبت مسیح در حکایت دیگری نیز که فقط به وسیله لوقا مفصلاً شرح داده شده بیان گردیده است و آن حکایت آن دو نفر خطاکاری است که یکی برطرف چپ و دیگری بر طرف راست مسیح مصلوب شدند یکی از آن دو نفر گنهکار که بر مسیح کفر می‌گفت مورد نهیب آن دیگری واقع شد.

در اینجا شخصی را می‌بینیم که دارای سابقه جنایت بود و هیچ ضامنی برای نجات خود جز توبه از گناه نداشت، ولی او به طرز مبهمی از رابطه با خدا واقف بود و عین ناامیدی ایمان خود را نسبت به مسیح بیان کرد و مسیح در جواب به وی گفت: «امروز با من در فردوس خواهی بود.» این مسلمان اقراری بوده است که در دم مرگ انجام گرفته و هیچ چیزی از این خطاکار گمنام خواسته نشد جز یک نوع احساس احتیاج و نیاز نسبت به مسیح. بیان اینگونه نجات‌ها در خواص انجیل لوقاست. داستان دیگری که تنها در انجیل لوقا درباره این دوره از رسالت مسیح آمده است عبارت است از داستان پیاده‌روی به سوی عمواس که در (لوقا ۲۴) ذکر گردیده است، اما اگر بخواهیم این داستان زیبا را تجزیه و تحلیل و بیان نماییم لطف آن از میان خواهد رفت. لوقا این حکایت را عیناً همانگونه که از اشخاص مطلع شنیده است نقل کرده و شاید یکی از همان دو نفری که به طرف عمواس می‌رفتند برای او گفته باشند. شاید ذکر چند نکته در اینجا به ما کمک نماید که این حکایت را درمورد راه رفتن خود با مسیح به کار ببریم.

۱- مسیح در بین راه مانند یک همسفر با آنها پیوند خورد و با آنها راه می‌رفت.

۲- آنها مسیح را ضمن شام ساده‌ای که با او صرف کردند شناختند.

۳- در این حکایت حقیقت قیام مسیح اثبات گردیده است.

۴- موضوع قیام در زندگی آن دو نفر ظاهر گردید، ولی جریان زندگی آنها را تغییر ناگهانی نداد با او به طرف مقصد حرکت کردند و او در ضمن راه نقشه خداوند را برای نجات بشر بیان کرد. آنها با او شام صرف کردند و ضمن این کار عادی روزانه به هویت او پی بردند و او را شناختند.

## قسمت دوم:

ضمن حاضر کردن خود جهت مطالعه این قسمت آخرین درباره انجیل لوقا باید (افسیان ۲: ۴-۱۰) را بخوانید. این آیات ارتباط حیات ومصلوب شدن مسیح را با فیض خداوند نشان می‌دهد به وسیله سه مثل که در (لوقا ۱۵) آمده است چگونه می‌توان به معنی نتایجی را که پولس از بحث درباره صلیب و قیام مسیح گرفته است روشن ساخت؟